۞ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ
إِذْ جَآءَهُۥٓ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِى
جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾
لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾
لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم
بِأَحْسَنِ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ۖ
وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ
مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ
بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ ﴿٣٧﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِىَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ
أَوْ أَرَادَنِى بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ رَحْمَتِهِۦ ۚ قُلْ حَسْبِىَ
ٱللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟
عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَٰمِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ مَن
يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٤٠﴾

پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟! ۳۲ امّا کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند. ۳۳ آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است؛ و این است جزای نیکوکاران. ۳۴ تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند (در سایهٔ ایمان و صداقت آنها) بیامرزد، و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد. ۳۵ آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! امّا آنها تو را از غیر او می‌ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد. ۳۶ و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت. آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟! ۳۷ و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ دربارهٔ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است؛ و همهٔ متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند.» ۳۸ بگو: «ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفهٔ خود عمل می‌کنم؛ امّا بزودی خواهید دانست، ۳۹ چه کسی عذاب خوارکننده‌ای (در دنیا) به سراغش می‌آید، و (سپس) عذابی جاویدان (در آخرت) بر او وارد می‌گردد!» ۴۰

۳۳ . صادق و مصدّق : بسیاری از مفسران، این آیه را به پیامبر اسلام(ص) تفسیر کرده‌اند. البته تفسیر این آیه به شخص پیامبر که هم آورندهٔ وحی بود و هم تصدیق‌کنندهٔ آن، باید از قبیل مصداق باشد و نه بیان تمام مفهوم آیه. از این‌رو، گروهی از مفسران، جملهٔ «**کسی که سخن راست بیاورد**» را به تمام پیامبران(ع) تفسیر کرده‌اند و جملهٔ «**و کسی که آن را تصدیق کند**» را به پیروان راستین آنها که پرهیزگاران جهان هستند. تفسیر جالب توجه دیگری در مورد آیه وجود دارد که از همه جامع‌تر است: «**کسی که سخن راست بیاورد**»، منحصر به پیام‌آوران وحی نیست؛ بلکه تمام کسانی که مبلّغ مکتب آنها و مروّج سخنان حق و صدق بوده‌اند، در این صف قرار دارند و در این صورت هیچ مانعی ندارد که هر دو جمله بر یک گروه منطبق شود. به این ترتیب، سخن از کسانی است که هم آورندهٔ صدق‌اند و هم عمل‌کنندهٔ به آن؛ آنها که مکتب وحی را در عالم منتشر می‌کنند و خود به آن ایمان دارند و عمل می‌کنند؛ پیامبران و امامان و تبیین‌کنندگان مکتب آنها. بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل آیه این حدیث را نقل کرده‌اند که منظور از «**کسی که سخن راست بیاورد**» پیامبر(ص) است و منظور از «**کسی که آن را تصدیق کند**»، علی(ع) است. باید توجه داشت که این تفسیر، مفهوم آیه را محدود نمی‌کند؛ بلکه بیان روشن‌ترین مصداق آیه است. بدون شک، علی(ع) در میان تصدیق‌کنندگان پیامبر، در صف اول قرار داشته و احدی از علمای اسلام منکر این واقعیت نیست که علی(ع) از میان مردان ـ و بلکه تمام مردم ـ نخستین کسی بوده که پیامبر را تصدیق کرده است.[۱]

۳۶ . خدا کافی است : بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند که بت‌پرستان مکه، پیامبر(ص) را از خشم و غضب بت‌ها برحذر می‌داشتند و می‌گفتند: از آنها بدگویی مکن و برخلاف آنها اقدام منما که تو را دیوانه می‌کنند و به تو آزار می‌رسانند. این آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد. گرچه شأن نزول آیه، طبق روایتی که گفته شد، تهدید کافران به خشم بت‌ها است، مفهوم آیه چنان وسیع و گسترده است که هر نوع تهدید به غیر خدا را شامل می‌شود و نویدی برای همهٔ پویندگان راه حق و مؤمنان راستین است؛ به ویژه در محیط‌هایی که در اقلیت قرار دارند و از هر سو مورد تهدید هستند. این آیه به آنها دلگرمی و ثبات قدم می‌بخشد، روح آنها را سرشار از نشاط و گام‌هایشان را استوار کرده، اثرات روانی زیانبار تهدیدهای دشمن را خنثی می‌کند. انسان چون پر کاهی در برابر تندباد حوادث قرار دارد و هر زمان به سویی پرتاب می‌شود. ممکن است این پر کاه به برگی یا شاخهٔ شکسته‌ای اتصال پیدا کند؛ ولی تندباد هر دو را با خود می‌برد. حتی اگر پنجه بر درختی بیفکند، گاهی طوفان، درخت را نیز از ریشه بر می‌کند؛ اما اگر به کوهی عظیم بپیوندد، هیچ طوفانی نمی‌تواند او را از جا حرکت دهد. این کوه، همان ایمان به خدا است و بقیهٔ پیوندها، تکیه بر غیر اوست. توجه و ایمان به محتوای این آیه، شجاعت و اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای به انسان می‌بخشد و خاطرش را آرام می‌کند تا در برابر حوادث سخت همچون کوه مقاومت کند، از انبوه دشمنان نهراسد، از کمی همراهان وحشت نکند و بحران‌های شدید، آرامش روح او را بر هم نزند.[۲]
در پرتو توحید، هیچ عاملی سبب نمی‌شود که موحّد به بردگی و بندگی غیر خدا سوق پیدا کند. بندگی خدا، حریّت و آزادی بنده از غیر الله ـ حتی هوای نفس ـ را در پی دارد؛ زیرا چنین موحدی، بندهٔ خدایی است که همه جا حاضر و ناظر است و انسان موحّد همهٔ شئون خود را به او واگذار کرده است. چنین انسانی، به هدایت خاص الهی، مورد استثمار، استعمار و استعباد دیگران قرار نمی‌گیرد تا باطل‌ها او را خوار و تحقیر کنند و به عبودیت خویش وادارند؛ زیرا او با اتصال به قدرت لایزال الهی، از هیچ قدرتی واهمه ندارد تا بر اثر آن به ستایش دیگران و چاپلوسی و تحقیر خود تن دهد، و چون حیات و روزی خود را به دست دیگران نمی‌داند، برای رسیدن به آن، تن به ذلت و بردگی نمی‌دهد.[۳]

۱ـ نمونه، ج۱۹، ص ۴۵۲ ۲ـ پیشین، ص ۴۵۷ ۳ـ تفسیر موضوعی، ج۲، ص ۵۶۶

إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ
فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم
بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِى لَمْ تَمُتْ
فِى مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ الَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ
الْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَآءَ ۚ قُلْ أَوَلَوْ
كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ قُل لِّلَّهِ الشَّفَٰعَةُ
جَمِيعًا ۖ لَّهُۥ مُلْكُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾
وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْءَاخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمْ
يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ عَٰلِمَ
الْغَيْبِ وَالشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِى مَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِى الْأَرْضِ
جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَافْتَدَوْا بِهِۦ مِن سُوٓءِ الْعَذَابِ يَوْمَ
الْقِيَٰمَةِ ۚ وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾

ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم بحق بر تو نازل کردیم؛ هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست؛ و هر کس گمراهی را برگزیند، تنها به زیان خود گمراه می‌گردد؛ و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی. ۴۱ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را(که باید زنده‌بمانند) بازمی‌گرداند تا سرآمدی معیّن؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند. ۴۲ آیا آنان غیر ازخدا شفیعانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو:« آیا (از آنها شفاعت می‌طلبید) هرچند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟! » ۴۳ بگو:« تمام شفاعت از آنِ خداست، (زیرا) حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست و سپس همهٔ شما را به سوی او باز می‌گردانند.» ۴۴ هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز (و متنفّر) می‌گردد؛ امّا هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند. ۴۵ بگو:« خداوندا! ای آفرینندهٔ آسمانها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد.» ۴۶ اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدیدِ روز قیامت رهایی یابند؛ و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند. ۴۷

۴۲ . جهان اسرارآمیز خواب : حقیقت خواب چیست و چه می‌شود که انسان به خواب می‌رود؟ در این باره دانشمندان بحث‌ها و توجیهات فراوانی دارند؛ اما به نظر می‌آید چیزی که سبب شده دانشمندان امروز از بیان تفسیر روشنی برای موضوع خواب عاجز بمانند، همان تفکر مادی آنها است. آنها می‌خواهند این موضوع را بدون قبول اصالت و استقلال روح تفسیر کنند؛ در حالی که خواب، پیش از آن‌که یک پدیدهٔ جسمانی باشد، یک پدیدهٔ روحانی است که بدون شناخت صحیح روح، تفسیر آن غیر ممکن است. قرآن مجید در این آیه، دقیق‌ترین تفسیر را برای موضوع خواب بیان کرده و گفته است که خواب نوعی جدایی روح از جسم است؛ اما نه جدایی کامل. به این ترتیب، هنگامی که به فرمان خدا پرتو روح از بدن برچیده می‌شود و جز شعاع کم‌رنگی از آن بر این جسم نمی‌تابد، دستگاه درک و شعور از کار می‌افتد و انسان از حس و حرکت باز می‌ماند؛ هر چند قسمتی از فعالیت‌هایی مانند ضربان قلب و گردش خون و فعالیت تنفس و گوارش که برای ادامهٔ حیات او ضرورت دارد، ادامه می‌یابد. در اینجا همچنین موضوع مهم «رؤیا» نیز روشن می‌شود. بسیارند خواب‌هایی که عیناً یا با مختصر تفاوتی در عالَم خارج واقع می‌شوند. تفسیرهای مادی، از بیان علت و توجیه این‌گونه خواب‌ها عاجزند؛ در حالی که تفسیرهای روحی به خوبی می‌توانند این مطلب را روشن کنند. روح انسان به هنگام جدایی از تن و ارتباط با عالم ارواح، حقایق بیشتری از گذشته و آینده را درک می‌کند و همین، اساس رؤیاهای صادقه است. از روایاتی که در ذیل این آیه ذکر شده، به خوبی روشن می‌شود که خواب، در اسلام، حرکتی به سوی عالم ارواح شمرده شده و بیداری، بازگشت روح به بدن و حیات مجدد است. در حدیثی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «**مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد و جز با طهارت و وضو به بستر نرود. پس اگر آب پیدا نکرد، تیمم کند؛ زیرا روح مؤمن به سوی خداوند متعال بالا می‌رود، پس او را می‌پذیرد و به او برکت می‌دهد. اگر پایان عمرش فرا رسیده باشد، او را در گنج‌های رحمتش قرار می‌دهد و اگر فرا نرسیده باشد، او را همراه گروهی از ملائکه که او را به امانت گرفته بودند، بر می‌انگیزد و آنها او را به جسدش باز می‌گردانند.**»[1]

۴۵ . آنها از نام خدا وحشت دارند : نباید تصور کرد که این آیه مخصوص مشرکان عصر پیامبر(ص) بوده است؛ بلکه در هر عصر، منحرفان تاریک‌دلی هستند که از شنیدن نام دشمنان خدا و مکتب‌های الحادی و پیروزی ستمگران خوشحال می‌شوند؛ اما نام نیکان و پاکان و برنامه‌ها و پیروزی‌هایشان برای آنان دردآور است. در بعضی از روایات، این آیه به کسانی تفسیر شده که از شنیدن فضایل اهل بیت(ع) یا پیروی مکتبشان ناراحت می‌شوند.[2] هم‌اکنون نیز مشاهده می‌شود که برخی افراد، حاضر به شرکت در مجالس قرآن و موعظه و احکام و ذکر فضایل اهل بیت(ع) نیستند و اگر هم به دلیلی شرکت کنند، از روی بی‌میلی است؛ اما اگر به مجالس گناه و معصیت دعوت شوند، با کمال میل به سوی آن می‌شتابند و از آن استقبال می‌کنند.[3]

۴۷ . آنچه هرگز گمان نمی‌کردند : طبق این آیه، کافران در قیامت به اموری برخورد می‌کنند که وضع آن امور، بالاتر از تصورشان و بزرگ‌تر و هول‌انگیزتر از آن بوده که به ذهن آنان خطور کند؛ نه این‌که چیزهایی را خواهند دید که بدانها اعتقاد نداشتند. مشرکان از پیامبران و مؤمنان می‌شنیدند که خدا برای اعمال بندگان، حساب و میزانی دارد و برای کافران، آتش و عذاب‌های رنگارنگی در نظر گرفته. آنگاه شنیده‌های خود را با آنچه در ذهنشان بود، یعنی آتش دنیا و عذاب دنیا و حساب و میزان دنیا مقایسه می‌کردند؛ اما هنگامی که در قیامت با عذاب الهی روبه‌رو شوند، خواهند دید که بزرگ‌تر از آن بوده که در دنیا به ذهن کسی خطور کند. این آیه در توصیف عذاب خدا مانند آیهٔ ۱۷ سورهٔ سجده است که در توصیف نعمت‌های بهشتیان می‌فرماید: «**هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایهٔ روشنی چشم‌هاست، برای آنها نهفته شده ...**»[4]

۱ـ نمونه، ج۱۹، ص ۴۸۱ ۲ـ پیشین، ص ۴۸۷ ۳ـ اطیب‌البیان، ج۱۱، ص ۳۲۳
۴ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷۳

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ
نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۚ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ
مَا كَسَبُوا ۚ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ
مَا كَسَبُوا وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ
الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ
هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن
قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ
مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ
عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ﴿٥٦﴾

ربع الحزب ٤٧

(در آن روز) اعمال بـدی را که انجام داده‌اند بـرای آنها آشـکار می‌شـود، و آنچه را استهزا می‌کردند بر آنها واقـع می‌گردد. ۴۸ هنگامـی کـه انسـان را زیانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می‌خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود بـه او نعمتـی دهیـم، می‌گویـد: «این نعمت را بـخاطر کاردانی خودم به مـن داده‌انـد»؛ ولـی ایـن وسیلـهٔ آزمایش (آنها) اسـت، امّا بیشترشـان نمی‌دانند. ۴۹ این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند نیز گفتند، ولی آنچه را بـه دسـت می‌آوردند بـرای آنها سودی نداشـت. ۵۰ سـپس بـدیهای اعمالشان به آنهـا رسیـد؛ و ظالمـان ایـن گـروه [=اهل مکه] نیز بـزودی گرفتاربدیهای‌اعمالی‌که انجام‌داده‌اند خواهنـد شـد، و هرگـز نمی‌تواننـد از چنگال عذاب الهی بـگریزند. ۵۱ آیا آنها ندانستند که خداوند روزی‌را برای هرکـس بخواهـد گسـترده یا تنـگ می‌سازد؟! در این، آیات و نشانه‌هایی اسـت بـرای گروهـی کـه ایمـان می‌آورند. ۵۲ بگو: «ای بندگان‌من که بر خود اسراف و سـتم کرده‌اید! از رحـمت‌خداوند نومید نشـوید که خدا همهٔ گناهان‌را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. ۵۳ و به درگاه پروردگارتان بـازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشـوید. ۵۴ و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شـما نازل شـده پیروی کنید پیش از آنکه عذاب (الهی) ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید!» ۵۵ (این دستورها برای آن است که) مبـادا کسـی روز قیامت بگوید: «افسوس بـر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسـخره‌کنندگان (آیات او) بودم!» ۵۶

۵۳ . خداوند همهٔ گناهان را می‌آمرزد : دقت در تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که از امیدبخش‌ترین آیات قرآن برای گنهکاران است. شمول این آیه به حدی است که در روایتی از امیرمؤمنان علی(ع) می‌خوانیم: «**در تمام قرآن، آیه‌ای فراگیرتر از «یا عبادی الذین اسرفوا ...» نیست.**» به طور کلی یکی از مشکلات مهمی که بر سر راه کار تربیتی وجود دارد، احساس گناهکاری بر اثر اعمال بد گذشته است. به ویژه زمانی که گناهان سنگین باشد، این فکر پیوسته در نظر انسان مجسم می‌شود که اگر بخواهد مسیر خود را تغییر دهد و به راه خدا باز گردد، چگونه می‌تواند خود را از مسئولیت سنگین گذشته برهاند. این مشکل در فرهنگ قرآن حل گشته و توبهٔ حقیقی، وسیلهٔ قاطعی برای جدا شدن از گذشته و آغاز یک زندگی جدید برشمرده شده است. به این ترتیب، قرآن درهای لطف الهی را به روی هر انسان و در هر شرایطی و با هرگونه بار مسئولیتی باز می‌گذارد. نمونهٔ زنده‌اش همین آیه است که با انواع لطایف بیان، مجرمان و گنهکاران را به سوی خدا دعوت می‌کند و به آنها قول می‌دهد که می‌توانند خود را از زندگی گذشته به کلی جدا کنند. در روایتی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «**کسی که از گناه توبه کند، همانند کسی است که گناه نکرده است.**» البته این بازگشت به سوی رحمت الهی، بی‌قید و شرط نیست؛ زیرا خدا حکیم است و کار بی‌حساب نمی‌کند و اگر آغوش رحمتش را به روی همگان گشوده و پیوسته آنها را به سوی خود می‌خواند، وجود آمادگی‌هایی در بندگان نیز لازم است. هم باید با تمام وجود خواهان بازگشت باشند و انقلاب درونی و دگرگونی بنیادی پیدا کنند و هم بعد از بازگشت، پایه‌های ایمان و اعتقاداتشان که بر اثر طوفان گناه فرو ریخته، نوسازی و تجدید بنا شود و نیز با اعمال صالح، ناتوانی روحی و ضعف اخلاقی خود را جبران کنند. البته هر قدر گناهان سابق سنگین‌تر باشد، باید اعمال نیکوتری انجام دهند و بدین‌وسیله گذشتهٔ تاریک را با اعمال نورانی جبران کنند.[1]

۵۶ . جَنب‌الله : «جَنب» در لغت به معنای پهلو است و به هر چیزی که در کنار چیزی قرار گرفته باشد، اطلاق می‌شود. «جنب‌الله» در این آیه به معنای تمام اموری است که در جانب پروردگار قرار دارد و به او مربوط است: فرمان او، اطاعت او و قرب او، کتب آسمانی که از ناحیه او نازل شده، همه در معنی آن جمع است. به این ترتیب، تفریط در این قسمت شامل تمام انواع کوتاهی‌ها در اطاعت فرمان او و پیروی از کتب آسمانی و اقتدا به پیامبران و امامان می‌گردد. در روایات متعددی «جنب‌الله» به امامان تفسیر شده است. در روایتی از امام کاظم(ع) می‌خوانیم: «**جنب‌الله، امیرالمؤمنین(ع) و همچنین اوصیای بعد از او هستند که مقام والایی دارند تا امر (امامت) به آخرین نفر برسد.**» البته این تفسیرها از قبیل بیان مصداق روشن است؛ زیرا مسلّم است که پیروی از مکتب امامان(ع)، پیروی از پیامبر(ص) و اطاعت فرمان خدا است؛ چرا که آنها از خود چیزی نمی‌گویند.[2]

۱ـ نمونه، ج۱۹، ص ۴۹۹ ۲ـ پیشین، ص ۵۱۱

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ
حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا
وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ ۚ أَلَيْسَ فِي
جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا
بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَّهُ مَقَالِيدُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٣﴾ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا
الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ
لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُوا
اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾

یا بگوید: «اگر خداوند مرا هدایت می‌کرد، از پرهیزگاران بودم.» ۵۷ یا هنگامی که عذاب را می‌بیند بگوید: «ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتم و از نیکوکاران بودم!» ۵۸ آری، آیات من به سراغ تو آمد، امّا آن را تکذیب کردی و تکبّر نمودی و از کافران بودی. ۵۹ و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورتهایشان سیاه است؛ آیا در جهنم جایگاهی برای متکبّران نیست؟! ۶۰ و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند با رستگاری رهایی می‌بخشد؛ هیچ بدی به آنان نمی‌رسد و هرگز غمگین نخواهندشد. ۶۱ خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همهٔ اشیاء است. ۶۲ کلیدهای آسمانها و زمین از آنِ اوست؛ و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند زیانکارانند. ۶۳ بگو: «آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را بپرستم ای جاهلان؟!» ۶۴ به تو و همهٔ پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. ۶۵ بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش. ۶۶ آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضهٔ اوست و آسمانها پیچیده در دست او؛ خداوند منزه و برتر است از شریکهایی که برای او می‌پندارند. ۶۷

۶۳. کلیدهای آسمان و زمین : «مقالید» جمع «مقلید» است. این تعبیر معمولاً کنایه از مالکیت یا سلطه بر چیزی است؛ چنان‌که می‌گوییم: کلید این کار به دست فلانی است. بنابر این، این آیه ممکن است هم اشاره به یگانگی خداوند در مالکیت داشته باشد و هم یگانگی تدبیر و ربوبیت و حاکمیت او بر عالم هستی. به همین دلیل بلافاصله چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «**و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند، زیانکارانند.**»؛ چرا که منبع اصلی و سرچشمهٔ واقعی همهٔ خیرات و برکات را رها کرده و در بیراهه‌ها سرگردان شده و از کسی که تمام کلیدهای آسمان و زمین به دست او است، روی برتافته و به سراغ موجودات ناتوانی رفته‌اند که مطلقاً کاری از آنها ساخته نیست.[1] بعضی مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند: کلید دو گونه چرخش دارد: با یک چرخش، در را باز می‌کند و با چرخش دیگر، آن را می‌بندد. کلید مخازن جهان به دست خداست و او همهٔ درهای مخازن رحمت را بر روی حق و حق‌پویان مؤمن می‌گشاید؛ ولی آن را بر روی باطل‌پویان کافر می‌بندد و هیچ مخزنی با باطل و کفر هماهنگ نیست.[2] نکتهٔ دیگر این‌که یکی از مهم‌ترین کلیدهای درهای رحمت خداوند، دعا و عرض حاجت به ساحت مقدس اوست. در روایتی از امام جعفر صادق(ع) آمده است: «**بسیار دعا کن؛ زیرا کلید هر رحمتی و سبب برآورده شدن هر حاجتی است.**»[3]

۶۵. اگر مشرک شوی، اعمالت بر باد می‌رود: در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مگر امکان دارد انبیای بزرگ الهی راه شرک را پیش گیرند که این آیه با این لحن با آنها سخن می‌گوید. پاسخ این سؤال روشن است: انبیا هرگز مشرک نخواهند شد؛ هر چند قدرت و اختیار این کار را دارند. معصوم بودن به معنای سلب قدرت و اختیار نیست؛ بلکه بالا بودن سطح معرفت آنها و ارتباط مستقیم و مستمرشان با مبدأ وحی، مانع از این می‌شود که آنها حتی برای لحظه‌ای هم فکر شرک را به خود راه دهند. آیا پزشک ماهر و هوشمندی که از تأثیر یک مادهٔ سمّی بسیار خطرناک و کشنده به خوبی آگاه است، هرگز ممکن است در حال اعتدال فکر، خود را به آن آلوده کند؟ هدف آیه این است که اهمیت خطر شرک را به همگان یادآوری کند تا مردم بدانند وقتی خداوند با پیامبران بزرگش چنین سخن می‌گوید، تکلیف دیگران روشن است. همین معنی در حدیثی از امام رضا(ع) نقل شده است که فرمود: «**منظور از این‌گونه آیات، امت است؛ هر چند مخاطب رسول خدا است.**»[4]

۶۷. خدا را آن‌گونه که شایسته است، نشناختند : سرچشمهٔ شرک، نشناختن صحیح خداوند است. کسی که بداند وجود خداوند از هر نظر بی‌پایان و نامحدود است و آفرینش همهٔ موجودات از ناحیهٔ او است و حتی برای ادامهٔ هستی خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند و تدبیر عالم هستی و گشودن گره تمام مشکلات و همهٔ ارزاق به دست باقدرت اوست و حتی اگر شفاعتی هم انجام گیرد، به اذن و فرمان او خواهد بود، دیگر به سوی غیرخدا رو نخواهد کرد. «قبضه» به معنای چیزی است که در مشت می‌گیرند و معمولاً کنایه از قدرت مطلقه و سلطهٔ کامل بر چیزی است؛ همان‌گونه که در تعبیرات روزمره می‌گوییم فلان شهر در دست من است یا فلان ملک در قبضه و مشت من است. «مطویات» از مادهٔ «طیّ» به معنای به هم پیچیدن است که گاه کنایه از گذشتن عمر یا عبور از چیزی نیز است. این تعبیر به صورت واضح‌تر در آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ انبیاء آمده است که می‌فرماید: «**در آن روز، آسمان را چون طوماری درهم می‌پیچیم.**» کسی که طوماری را درهم پیچیده و در دست راست گرفته، کامل‌ترین تسلط را بر آن دارد؛ به ویژه انتخاب «یمین» به خاطر این است که غالب اشخاص کارهای مهم را با دست راست انجام می‌دهند و قوّت و قدرت بیشتری در آن احساس می‌کنند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مگر در این دنیا زمین و آسمان در قبضهٔ قدرت خدا نیست. پاسخ این است که در روز قیامت، قدرت خداوند از هر زمان آشکارتر است و به مرحلهٔ ظهور و بروز نهایی می‌رسد.[5]

۱ـ نمونه، ج۱۹، ص ۵۲۲
۲ـ تفسیر موضوعی، ج۶، ص ۳۰
۳ـ تفسیر موضوعی، ج۱۴، ص ۲۱۳
۴ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۵۲۸
۵ـ پیشین، ص ۵۲۹

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَن شَآءَ اللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُم قِيَامٌ يَنظُرُونَ
﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ
بِالنَّبِيِّـۧنَ وَالشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ
﴿٧٠﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا
جَآءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ
رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ
يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى
الْكَٰفِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ
فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ
إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا
وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ
﴿٧٣﴾ وَقَالُوا۟ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا
الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَٰمِلِينَ ﴿٧٤﴾

و در« صور »دمیده می‌شود، پس همهٔ کسانی که در آسمانها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در«صور» دمیده می‌شود، ناگهان همگی به‌پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند. ۶۸ و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود، و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند، و میان آنها بحق داوری می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد. ۶۹ و به هر کس آنچه انجام داده است بی‌کم و کاست داده می‌شود؛ و او نسبت به آنچه انجام می‌دادند از همه آگاه‌تر است. ۷۰ و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده‌می‌شوند؛ وقتی به‌دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند:«آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟! » می‌گویند:«آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم.) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است. »۷۱ به آنان گفته می‌شود:« از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید؛ چه بد جایگاهی است جایگاه متکبّران! » ۷۲ و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند؛ هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند:«سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!» ۷۳ آنها می‌گویند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعدهٔ خویش دربارهٔ ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!» ۷۴

۶۸. فریاد مرگ و حیات : در آیات فراوانی از قرآن مجید اشاراتی به موضوع نفخ صور (دمیدن در شیپور) آمده است. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که دو بار در صور دمیده می‌شود؛ یک بار در پایان جهان که همهٔ خلایق می‌میرند و این نفخهٔ مرگ است، بار دیگر در آستانهٔ رستاخیز که همهٔ مردگان زنده می‌شوند و این نفخهٔ حیات است. آنچه با ظاهر آیات سازگارتر است، این است که این تعبیر (نفخ صور) جنبهٔ کنایی ندارد؛ بلکه واقعاً در شیپور دمیده می‌شود؛ ولی واضح است که آن یک شیپور عادی نیست؛ صاعقه و صیحهٔ عظیمی است که تمام آسمان و زمین را پر می‌کند و سبب مرگ ناگهانی همهٔ موجودات زنده می‌شود یا همه را به حرکت و جنبش در می‌آورد و سبب حیات آنها می‌گردد. در حدیثی از امام سجاد(ع) می‌خوانیم: «**صور، شاخ بزرگی است که یک سر و دو طرف دارد و فاصلهٔ میان طرف پایین که به سمت زمین است تا طرف بالا که به سمت آسمان است، به اندازهٔ فاصلهٔ اعماق زمین هفتم تا فراز هفتمین آسمان است و در آن سوراخ‌هایی به شمار ارواح خلایق است و دهانهٔ آن به وسعت بین آسمان و زمین است.**» در احادیث آمده که یکی از فرشتگان مقرب خدا به نام «اسرافیل» مأمور دمیدن در صور است. از بعضی روایات استفاده می‌شود که او مقرب‌ترین فرشتهٔ خدا و نخستین فرشته‌ای است که برای آدم سجده کرد. البته از روایتی از امام سجاد(ع) استفاده می‌شود که نفخهٔ مرگ را اسرافیل می‌دمد و بعد از آن خود اسرافیل هم می‌میرد و نفخهٔ حیات را خود پروردگار عالم می‌دمد. از بعضی از روایات نیز استفاده می‌شود که فاصلهٔ بین نفخهٔ یکم و دوم چهل سال است؛ ولی آیا این سال‌ها همچون سال‌های معمولی دنیا است یا همانند سال‌ها و ایام قیامت که هر روز آن معادل پنجاه هزار سال است، درست بر ما روشن نیست.[1] در روایتی از امیرالمؤمنین علی(ع) در توصیف آنچه پس از نفخهٔ یکم رخ می‌دهد، می‌خوانیم: «**در صور دمیده شود و جان‌ها از تن‌ها بیرون آیند و زبان‌ها گنگ شود و کوه‌های افراشته و صخره‌های استوار چنان فرو ریزند که از دور چون سراب‌های لرزان در نظر آیند و آبادی‌ها، زمینی خشک و هموار شوند.**»[2] اما در تفسیر این‌که این آیه، گروهی را از مرگ در نفخهٔ نخست استثنا می‌کند، دو احتمال وجود دارد: یکم این‌که اگر تصور شود که خداوند مخلوقاتی در غیر آسمان‌ها و زمین داشته باشد، می‌توان این استثنا را در بارهٔ آنها شمرد؛ زیرا آیه می‌فرماید که همهٔ کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، و در بارهٔ مخلوقاتی که ممکن است در مکان دیگری به جز آسمان‌ها و زمین باشند، سخن نمی‌گوید. دوم این‌که می‌توان گفت مرگ مربوط به جسم‌هاست و وقتی روح از جسم خارج شود، جسم می‌میرد؛ اما ارواح نمی‌میرند و شاید استثنای آیه در بارهٔ ارواح باشد. برخی از روایات اهل بیت(ع) نیز احتمال دوم را تأیید می‌کند.[3]

۶۹. زمین به نور پروردگار روشن می‌شود : در تفسیر این جمله، دو نظر مناسب‌تر است: ۱ـ منظور از نور رب، حق و عدالت است که خداوند صفحهٔ زمین را در آن روز با آن نورانی می‌کند. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: «یعنی زمین به عدل پروردگار در روز قیامت روشن می‌شود؛ زیرا نور زمین به عدالت است.»۲ـ مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است، همان کنار رفتن پرده‌ها و ظاهر شدن حقایق اشیا و اعمال انسان‌ها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل است و هنگامی چیزی آشکار می‌شود که نوری وجود داشته باشد و بدون شک آشکارکنندهٔ حقایق در قیامت، شخص خداوند است؛ زیرا اسباب روشنگری (مانند خورشید و ...) در قیامت از کار می‌افتد؛ پس حقایق همه چیز به وسیلهٔ نوری از جانب خدا آشکار می‌گردد. نکتهٔ دیگر این‌که در برخی از روایات، این آیه به قیام حضرت مهدی(عج) تفسیر شده است. باید توجه داشت که این روایات، نوعی تطبیق و تشبیه است و تأکید بر این معنی که به هنگام قیام آن بزرگوار، دنیا نمونه‌ای از صحنهٔ قیامت می‌شود و عدل و داد به همت آن امام بر حق ـ تا آنجا که طبیعت دنیا می‌پذیرد ـ در روی زمین حکم‌فرما خواهد شد.[4]

۱ـ پیام قرآن، ج ۶، ص ۶۷ ۲ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۸۶ ۳ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۳
۴ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۵۴۳

وَتَرَى الْمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَٰلَمِينَ ﴿٧٥﴾

سُورَةُ غَافِرٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَٰبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٢﴾ غَافِرِ الذَّنۢبِ
وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ
الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَٰدِ ﴿٤﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
وَالْأَحْزَابُ مِنۢ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍۭ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ
وَجَٰدَلُوا بِالْبَٰطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ
كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ
كَفَرُوٓا أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ النَّارِ ﴿٦﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ
حَوْلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَيَسْتَغْفِرُونَ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ
لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾

نصف الحزب ٤٧

(در آن روز) فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند؛ و در میان بندگان بحق داوری می‌شود؛ و (سرانجام) گفته خواهد شد: «حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است.» ۷۵

سوره غافر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

حم. ۱ این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است. ۲ خداوندی که آمرزندهٔ گناه، پذیرندهٔ توبه، دارای مجازات سخت، و صاحب نعمت فراوان است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ و بازگشت (همهٔ شما) تنها به سوی اوست. ۳ تنها کسانی در آیات ما مجادله می‌کنند که (از روی عناد) کافر شده‌اند؛ پس مبادا رفت و آمد آنان در شهرها (و قدرت‌نمایی آنان) تو را بفریبد! ۴ پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از ایشان بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند؛ و هر امّتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد)، و برای محو حق به مجادلهٔ باطل دست زدند؛ امّا من آنها را گرفتم (و سخت مجازات کردم)؛ ببین که مجازات من چگونه بود! ۵ و این گونه فرمان پروردگارت دربارهٔ کسانی که کافر شدند مسلّم شده که آنها همه اهل آتشند. ۶ فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند (و می‌گویند:) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می‌کنند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار. ۷

محتوای کلی سورهٔ غافر : محتوای این سوره را می‌توان در شش بخش خلاصه کرد: ۱ـ توجه به اسمای حسنای الهی، مخصوصاً ترس و امید را در دل‌ها بر می‌انگیزد. ۲ـ تهدید کافران جبار با عذاب‌های دنیا و آخرت. ۳ـ قسمتی از داستان موسی(ع) و فرعون. ۴ـ ترسیمی از قیامت. ۵ ـ توحید و نفی شرک. ۶ ـ دعوت پیامبر(ص) به صبر و شکیبایی.[۱]

۴. از قدرت‌نمایی کافران نهراسید : هدف آیه این است که به پیامبر(ص) و مؤمنان آغاز اسلام که بیشترشان از قشر محروم بودند، یادآوری کند که مبادا امکانات مالی و قدرت سیاسی و اجتماعی کافران جبار را دلیلی بر حقانیت یا قدرت واقعی آنها بدانند. دنیا این‌گونه اشخاص را زیاد به خاطر دارد و تاریخ نشان می‌دهد که تا چه اندازه در برابر مجازات‌های الهی ضعیف و ناتوان بوده‌اند؛ همانند برگ‌های پژمردهٔ پاییزی در برابر تندباد خزان. در آیات زیادی از قرآن با این سخن رو به رو می‌شویم که مؤمنان محروم هرگز تصور نکنند امکانات وسیعی که گاه در اختیار افراد یا جمعیت‌های ظالم و ستمگر و بی‌ایمان قرار دارد، دلیل بر سعادت و خوشبختی آنها یا نشانهٔ پیروزیشان در پایان کار است. قرآن برای ابطال این پندار که معمولاً برای افراد کوته‌فکر پیدا می‌شود و امکانات مادی افراد را احیاناً دلیل بر حقانیت معنوی آنها می‌گیرند، تاریخ اقوام پیشین را در برابر افکار مؤمنان ورق می‌زند و انگشت روی نمونه‌های واضحی همچون فرعون در مصر، نمرود در بابل و قوم نوح و عاد و ثمود در عراق و حجاز و شامات می‌گذارد تا مبادا مؤمنانی که تهی‌دست و محروم‌اند، احساس کمبود و ضعف کنند و از قدرت‌نمایی ظالمان بی‌ایمان، مرعوب یا سست شوند. البته قانون خدا این نیست که هر کس کار خلافی کرد، فوراً به سزایش برسد؛ بلکه بسیار می‌شود که برای امتحان یا حتی برای فرو رفتن بیشتر کافران و گناهکاران در لجن‌زار کفر و گناه، به آنها نعمت می‌بخشد تا تمام راه‌های بازگشت به‌رویشان بسته شود.[۲]

۷. حاملان عرش پیوسته اهل ایمان را دعا می‌کنند : این آیه از یک سو به مؤمنان می‌گوید تنها شما نیستید که خداوند را عبادت می‌کنید و قبل از شما، مقرب‌ترین فرشتگان خداوند و حاملان و طواف‌کنندگان عرش خدا حمد و تسبیحش گفته و می‌گویند و از سوی دیگر به کفار هشدار می‌دهد که ایمان آوردن یا نیاوردن شما مهم نیست و خدا نیازی به ایمان کسی ندارد؛ آن‌قدر فرشتگان او را حمد و تسبیح می‌گویند که در تصور نمی‌گنجد؛ در حالی که به حمد و تسبیح آنها نیز احتیاجی ندارد. از سوی سوم به مؤمنان آگاهی می‌دهد که شما در این جهان تنها نیستید؛ هر چند در محیط زندگی خود در اقلیت باشید. نیرومندترین قدرت‌های غیبی عالم و حاملان عرش پروردگار، پشتیبان و دعاگوی شما هستند و پیوسته از خداوند بزرگ می‌خواهند که شما را مشمول عفو و رحمت گسترده‌اش قرار دهد، از خطاهایتان درگذرد و از عذاب دوزخ نگاهتان دارد. در این آیه، حاملان عرش الهی، راه و رسم دعا را به مؤمنان می‌آموزند: تمسّک به نام پروردگار، او را به صفات جمال و جلالش ستودن و از مقام رحمت و علم بی‌پایانش مدد خواستن، وارد دعا شدن و حاجات را به ترتیب اهمیت خواستن و با شرایطی که زمینهٔ استجابت را فراهم می‌کند، مقرون کردن و سپس دعا را با ذکر اوصاف و جلال او و توسل دوباره به رحمتش پایان دادن.[۳]

۱ـ نمونه، ج۲۰، ص ۴ ۲ـ پیشین، ص ۱۶ ۳ـ پیشین، ص ۲۹ و ۳۳

رَبَّنا وَأَدخِلهُم جَنّٰتِ عَدنِ ٍالَّتي وَعَدتَهُم وَمَن صَلَحَ
مِن ءابآئِهِم وَأَزوٰجِهِم وَذُرِّيّٰتِهِم ۚ إِنَّكَ أَنتَ العَزيزُ
الحَكيمُ ۝٨ وَقِهِمُ السَّيِّـٔاتِ ۚ وَمَن تَقِ السَّيِّـٔاتِ يَومَئِذٍ
فَقَد رَحِمتَهُ ۚ وَذٰلِكَ هُوَ الفَوزُ العَظيمُ ۝٩ إِنَّ الَّذينَ
كَفَروا يُنادَونَ لَمَقتُ اللَّهِ أَكبَرُ مِن مَقتِكُم أَنفُسَكُم
إِذ تُدعَونَ إِلَى الإيمانِ فَتَكفُرونَ ۝١٠ قالوا رَبَّنا أَمَتَّنَا
اثنَتَينِ وَأَحيَيتَنَا اثنَتَينِ فَاعتَرَفنا بِذُنوبِنا فَهَل إِلىٰ
خُروجٍ مِن سَبيلٍ ۝١١ ذٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللَّهُ وَحدَهُ
كَفَرتُم وَإِن يُشرَك بِهِ تُؤمِنوا ۚ فَالحُكمُ لِلَّهِ العَلِيِّ
الكَبيرِ ۝١٢ هُوَ الَّذي يُريكُم ءايٰتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِنَ
السَّمآءِ رِزقًا ۚ وَما يَتَذَكَّرُ إِلّا مَن يُنيبُ ۝١٣ فَادعُوا اللَّهَ
مُخلِصينَ لَهُ الدّينَ وَلَو كَرِهَ الكٰفِرونَ ۝١٤ رَفيعُ الدَّرَجٰتِ
ذُو العَرشِ يُلقِي الرّوحَ مِن أَمرِهِ عَلىٰ مَن يَشآءُ مِن
عِبادِهِ لِيُنذِرَ يَومَ التَّلاقِ ۝١٥ يَومَ هُم بٰرِزونَ لا يَخفىٰ عَلَى
اللَّهِ مِنهُم شَيءٌ ۚ لِمَنِ المُلكُ اليَومَ ۖ لِلَّهِ الواحِدِ القَهّارِ ۝١٦

پروردگارا! آنها را در باغهای جاویدان بهشت که بـه آنها وعده فرموده‌ای وارد کـن، همچنیـن از پـدران و همسـران و فرزندانشـان هر کدام که صالح بودند، که تو توانا و حکیمی. ۸ و آنان را از بـدیها نگاه دار، و هر کس را در آن روز از بدیها نگاه داری، مشمول رحمتت ساخته‌ای؛ و این اسـت همان رستگاری عظیم! ۹ کسانی را که کافر شـدند روز قـیامت صدا می‌زنند که عداوت و خشم خداوند نسبت به شـما از عداوت و خشم خودتان نسبـت بـه خودتان بیشتر است، چرا که به سـوی ایمان دعـوت می‌شدیـد، ولـی انکـار مـی‌کردیـد. ۱۰ آنهـا مـی‌گوینـد: «پروردگارا! ما را دو بـار میراندی و دوبـار زنده کردی؛ اکنون بـه گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی بـرای خارج شـدن (از دوزخ) وجود دارد؟» ۱۱ این بـخاطر آن اسـت که وقـتی خداوند بـه یگانگـی خوانـده می‌شـد انکـار می‌کردیـد، و اگـر بـرای او همتایـی می‌پنداشـتند ایمان می‌آوردید؛ اکنون داوری مخصوص خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و شما را مطابـق عدل خود کیفر می‌دهد). ۱۲ او کسـی است که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزیِ (با ارزشی) می‌فرستد؛ تنها کسـانی متذکّر این حقایق می‌شوند که به سوی خدا باز می‌گردند. ۱۳ (تنها) خدا را بـخوانید و دین خود را بـرای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند. ۱۴ او درجات (بندگان صالح) را بالا می‌برد، او صاحـب عرش است، روح (مقـدس) را بـه فرمانش بـر هر کس از بـندگانش که بـخواهد القـاء می‌کند تا (مردم را) از روز ملاقات [= روز رستاخیز] بیم دهد. ۱۵ روزی که همهٔ آنان آشـکار می‌شـوند و چیزی از آنها بـرخدا پنهان نخواهد ماند؛ (و گفته می‌شود:) حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهّاراست. ۱۶

۱۰ . خشم خداوند به شما از خشم خودتان به خودتان بیشتر است : آنچه در تفسیر این جمله مناسب‌تر به نظر می‌رسد، این است که کافران بزرگ‌ترین دشمنی را در حق خود در دنیا انجام داده‌اند؛ زیرا دست رد به سینهٔ منادیان توحید زده و نه تنها از چراغ‌های هدایت الهی روی برتافته، بلکه آنها را در هم شکسته‌اند. آیا دشمنی با خویشتن از این شدیدتر می‌شود که انسان به خاطر پیروی هوای نفس و بهره‌گیری از متاع چندروزهٔ دنیا، راه سعادت جاویدان را به روی خویش ببندد و درهای عذاب ابدی را بگشاید؟![1]

۱۱ . دو بار میراندن و دو بار زنده کردن: منظور از دو بار میراندن، مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است، و منظور از دو بار زنده کردن، اِحیای برزخی و اِحیای قیامت است. توضیح این‌که هنگامی که انسان می‌میرد، نوع دیگری از حیات به نام حیات برزخی پیدا می‌کند؛ همان حیاتی که شهدا به مقتضای «بل احیاء عند ربهم یرزقون» **(بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند)** (آل عمران ـ ۱۶۹) دارند؛ همان حیاتی که پیامبر(ص) و امامان(ع) دارند، سلام ما را می‌شنوند و پاسخ می‌گویند؛ نیز همان حیاتی که سرکشان و طاغیانی همچون آل فرعون دارند و صبح و شام به مقتضای «النار یعرضون علیها غدوا و عشیا» **(عذاب آنها، آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند)** (غافر ـ ۴۶) مجازات می‌شوند. از سوی دیگر می‌دانیم که در پایان این جهان و در نخستین نفخهٔ صور، نه تنها انسان‌ها، که همهٔ فرشتگان و ارواح مردگان که در قالب‌های مثالی هستند، به مقتضای «فصعق من فی السماوات و من فی الارض» **(پس همهٔ کسانی که در آسمان و زمین‌اند می‌میرند)** (زمر ـ ۶۸) می‌میرند و کسی جز ذات پاک خداوند باقی نمی‌ماند. به این ترتیب، ما یک حیات جسمانی داریم و یک حیات برزخی. در پایان عمر، از حیات جسمانی می‌میریم و در پایان این جهان، از حیات برزخی. همچنین دارای دو حیات به دنبال دو مرگ هستیم: حیات برزخی و حیات روز قیامت.[2]

۱۵ . روح را به فرمانش بر هر کس از بندگانش که بخواهد، القا می‌کند : از قراین موجود در آیه و برخی آیات مشابه دیگر استفاده می‌شود که منظور از روح در این آیه، همان قرآن و وحی است که مایهٔ حیات دل‌ها و همانند روح در پیکر انسانی است؛ روحی که مایهٔ حیات و حرکت و جنبش و جهاد و پیشرفت است و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات، روح در این آیه به «روح‌القدس» تفسیر شده و ویژهٔ پیامبران و امامان معصوم معرفی گردیده، با آنچه گفتیم، منافاتی ندارد؛ زیرا روح‌القدس همان روح مقدس و مقام معنوی والایی است که به صورت کامل در پیامبران و امامان معصوم قرار دارد و بسیار می‌شود که پرتوی از آن در وجود افراد دیگر تجلی می‌کند و فیض روح‌القدس هر گاه به آنها کمک کند، کارهای مهم الهی انجام می‌دهند.[3]

۱۶ . روزی که همهٔ آنان آشکار می‌شوند : معنای این جمله این نیست که مردم در دنیا از خداوند پنهان هستند و در آخرت بر او آشکار می‌شوند؛ بلکه به معنای روشن شدن این مطلب برای خود آنهاست؛ چرا که در آن روز، اسباب و واسطه‌های خیالی مانند ثروت و قدرت که مردم را به سوی خود می‌کشاند و آنها را از احاطهٔ فرمانروایی خدا و یگانگی او در فرمان دادن و تدبیر و ربوبیت غافل می‌کرد، همه و همه برداشته می‌شود و ظاهر و باطن انسان و آنچه به یاد دارد و آنچه فراموش کرده، بی‌پرده در صحنهٔ محشر آشکار می‌گردد. در آنجا فرمانروای حقیقی عالم آشکار می‌گردد و از جانب او ندا داده می‌شود که «**حکومت امروز برای کیست**» و از طرف خود او پاسخ می‌آید که «**برای خداوند یکتای قهار است**».[4]

۱ـ نمونه، ج۲۰، ص ۴۰ ۲ـ پیشین، ص ۴۳ ۳ـ پیشین، ص ۵۳
۴ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۳۱۹

اَلیَومَ تُجزیٰ کُلُّ نَفسٍ بِما کَسَبَت ۚ لاظُلمَ الیَومَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ
سَریعُ الحِسابِ ﴿١٧﴾ وَاَنذِرهُم یَومَ الاَزِفَةِ اِذِ القُلوبُ
لَدَی الحَناجِرِ کٰظِمینَ ۚ ما لِلظّٰلِمینَ مِن حَمیمٍ وَلاشَفیعٍ
یُطاعُ ﴿١٨﴾ یَعلَمُ خائِنَةَ الاَعیُنِ وَما تُخفِی الصُّدورُ ﴿١٩﴾
وَاللّٰهُ یَقضی بِالحَقِّ ۖ وَالَّذینَ یَدعونَ مِن دونِهِ لایَقضونَ
بِشَیءٍ ۗ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمیعُ البَصیرُ ﴿٢٠﴾ اَوَلَم یَسیروا
فِی الاَرضِ فَیَنظُروا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذینَ کانوا
مِن قَبلِهِم ۚ کانوا هُم اَشَدَّ مِنهُم قُوَّةً وَءاثارًا فِی الاَرضِ
فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنوبِهِم وَما کانَ لَهُم مِنَ اللّٰهِ مِن واقٍ
﴿٢١﴾ ذٰلِکَ بِاَنَّهُم کانَت تَأتیهِم رُسُلُهُم بِالبَیِّنٰتِ فَکَفَروا
فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ ۚ اِنَّهُ قَوِیٌّ شَدیدُ العِقابِ ﴿٢٢﴾ وَلَقَد اَرسَلنا
موسیٰ بِـٔایٰتِنا وَسُلطٰنٍ مُبینٍ ﴿٢٣﴾ اِلیٰ فِرعَونَ وَهامٰنَ
وَقارونَ فَقالوا ساحِرٌ کَذّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمّا جاءَهُم
بِالحَقِّ مِن عِندِنا قالُوا اقتُلوا اَبناءَ الَّذینَ ءامَنوا مَعَهُ
وَاستَحیوا نِساءَهُم ۚ وَما کَیدُ الکٰفِرینَ اِلّا فی ضَلٰلٍ ﴿٢٥﴾

ثلاثة ارباع الحزب ٤٧

امروز هرکس در برابر کاری که انجام داده است پاداش داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ خداوند سریع الحساب است. ۱۷ و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدّت وحشت دلها به گلوگاه می‌رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود. ۱۸ او چشمهایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. ۱۹ خداوند بحق داوری می‌کند، و معبودهایی□راکه غیر ازاو می‌خوانند هیچ گونه داوری ندارند؛ خداوند شنوا و بیناست. ۲۰ آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! آنها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از اینها برتر بودند؛ ولی خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت، و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند. ۲۱ این برای آن بود که پیامبرانشان پیوسته با دلایل روشن به سراغشان می‌آمدند، ولی آنها انکار می‌کردند؛ خداوند هم آنان را گرفت (و کیفر داد) که او قوی و مجازاتش شدید است. ۲۲ ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم، ۲۳ به سوی فرعون و هامان و قارون؛ ولی آنها گفتند:« او ساحری بسیار دروغگو است.» ۲۴ و هنگامی که حق را از سوی ما برای آنها آورد، گفتند: « پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید.» امّا نقشهٔ کافران جز در گمراهی نیست (و نقش بر آب می‌شود). ۲۵

۱۸ . روزی که جان‌ها به لب می‌رسد : در توضیح این جمله گفته‌اند هنگامی که انسان در تنگناهای سخت قرار می‌گیرد، احساس می‌کند که گویی قلبش دارد از جا کنده می‌شود و انگار می‌خواهد از گلویش بیرون بپرد! عرب از این حالت به «بلغت القلوب الحناجر» تعبیر می‌کند و شاید معادل آن در فارسی این باشد که می‌گوییم جانش به لب رسید؛ وگرنه روشن است که قلب به معنای مرکز پخش خون هرگز از جای حرکت نمی‌کند و به گلوگاه نمی‌رسد. ممکن است قلب کنایه از جان باشد؛ یعنی جانش به گلوگاه رسیده؛ گویی روح از بدنش به تدریج خارج شده و تنها کمی از آن باقی مانده است. به هر حال چنان هول و اضطرابی از حساب و کتاب دقیق الهی و بیم از رسوایی در حضور جمیع خلایق و گرفتاری در عذاب دردناکی که خلاصی از آن ممکن نیست، به انسان دست می‌دهد که با هیچ بیانی شرح‌دادنی نیست.[1]

۱۸ . کسانی که شفاعت می‌شوند و کسانی که از آن بی‌بهره‌اند : از آیات قرآن و روایات معصومین(ع) استفاده می‌شود کسانی که به خدا ایمان داشته و با رسول اکرم و اهل بیت او دشمنی نداشته باشند، مشمول شفاعت می‌گردند. البته برخی از افراد به خاطر سوابق نیکشان زودتر از این رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند و برخی دیرتر؛ اما در هر صورت سرانجام این دریچهٔ رحمت به سوی آنان باز خواهد شد. این که در قسمتی از روایات می‌خوانیم که هر کس یک ذره ایمان داشته باشد، شفاعت می‌شود، ولی در برخی دیگر از روایات می‌خوانیم که گناهان بزرگ مانع از شفاعت می‌شوند، با هم منافاتی ندارد؛ زیرا مقصود از دستهٔ دوم این است که این گناهان باعث می‌شود انسان مدت‌ها در عذاب بماند و از شفاعت محروم باشد؛ نه این‌که اصلاً شفاعت نشود.[2] در روایتی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «**بنده‌ای به خاطر گناهی از گناهانش صد سال [از بهشت] بازداشته می‌شود؛ در حالی که به خانواده‌اش نگاه می‌کند که در بهشت متنعم هستند.**»[3] همچنین در روایتی از امیر مؤمنان علی(ع) می‌خوانیم: «... **عقوبت خداوند عزوجل را کوچک مشمارید که برخی از مسرفان هستند که شفاعت ما به آنها نمی‌رسد مگر پس از سیصد هزار سال عذاب شدن.**»[4] از روایات استفاده می‌شود که کفر و شرک و دشمنی با پیامبر و خاندان ایشان و نپذیرفتن ولایت آنها، به طور قطع انسان را از شفاعت شافعان محروم خواهد کرد؛ اما برخی از گناهان نیز موجب می‌شود که انسان تا مدت‌های بسیار زیادی از شفاعت بی‌بهره بماند و به عذاب الهی گرفتار باشد؛ مانند انحراف از جادهٔ عفت یا سبک شمردن نماز. در مقابل، از بعضی روایات استفاده می‌شود که برخی کارها موجب تسریع در شفاعت می‌گردد؛ مانند اخلاص در ایمان و توحید، سجدهٔ بسیار، صلوات بر پیامبر(ص) و خاندان ایشان و دوستی و ابراز محبت به آن بزرگواران و نیز دوستی و خدمت به اهل ایمان، فراگیری قرآن، عمل به تکالیف دینی، گذشت و پذیرش عذر دیگران و صبر بر سختی‌ها و محرومیت‌ها.[5]

۱۹ . چشم‌های خائن : در حدیثی می‌خوانیم که از معنی این آیه از امام صادق(ع) سؤال کردند، فرمود: «**آیا ندیده‌ای گاه انسان به چیزی نگاه می‌کند اما چنین وانمود می‌کند که به آن نگاه نمی‌کند؟! این نگاه خیانت‌آلود است.**» البته خیانت چشم‌ها گوناگون است: گاه به صورت اشاراتی با چشم به منظور تحقیر یا عیب‌جویی از دیگران است یا اشاراتی که مقدمهٔ توطئه و نقشه‌های شیطانی است. گاهی هم به صورت نگاه‌های مخفیانه به نوامیس مردم و چیزهای دیگری که نگاه کردن به آن ممنوع است.[6] در روایتی آمده است: «**نگاه اول (به نامحرم به طور غیرعمدی) برای تو است (به خاطر آن مجازات نمی‌شوی)؛ ولی نگاه دوم به ضرر تو است.**» بنابر این، نگاه دوم به نامحرم حرام است و منظور از «خائنةالاعین» همین است.[7]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۶۳
۲ـ منشور جاوید، ج۸ ، ص ۱۹۲
۳ـ اصول کافی، ج۲، ص ۲۹۳
۴ـ بحارالانوار، ج۶ ، ص ۱۵۴
۵ـ منشور جاوید، ج۸ ، ص ۱۹۳
۶ ـ نمونه، ج۲۰، ص ۶۵
۷ـ مجمع‌البیان، ج۸ ، ص ۴۳۳

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيٓ أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥٓ ۖ إِنِّيٓ أَخَافُ
أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٦﴾
وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ
لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ
ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ
وَقَدْ جَآءَكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمْ ۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبًا فَعَلَيْهِ
كَذِبُهُۥ ۖ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمْ ۖ
إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾ يَٰقَوْمِ لَكُمُ
ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَٰهِرِينَ فِي ٱلْأَرْضِ ۖ فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ بَأْسِ ٱللَّهِ
إِن جَآءَنَا ۚ قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهْدِيكُمْ
إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوْمِ إِنِّيٓ أَخَافُ
عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ ٱلْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ
وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَٰقَوْمِ
إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ
مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

و فرعون گفت: «بگذارید موسی را بکُشم، و او پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد)! زیرا من می‌ترسم که آیین شما را دگرگون سازد، و یا در این سرزمین فساد بر پا کند!» ۲۶ موسی گفت: «من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد.» ۲۷ و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را بکشید بخاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من «الله» است، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! اگر دروغگو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت؛ و اگر راستگو باشد، (لااقل) بعضی از عذابهایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید؛ خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگوست هدایت نمی‌کند. ۲۸ ای قوم من! امروز حکومت از آنِ شماست و در این سرزمین پیروزید؛ اگر عذاب خدا به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟!» فرعون گفت: «من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم، و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم. (دستور، همان قتل موسی است.)» ۲۹ آن مرد باایمان گفت: «ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز (عذابِ) اقوام پیشین بیمناکم! ۳۰ و از عادتی همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند (از شرک و کفر و طغیان) می‌ترسم؛ و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی‌خواهد. ۳۱ ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند (و از هم یاری می‌طلبند و صدایشان به جایی نمی‌رسد) بیمناکم! ۳۲ همان روزی که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید؛ امّا هیچ پناهگاهی در برابر (عذاب) خداوند برای شما نیست؛ و هر کس را خداوند (بخاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت‌کننده‌ای برای او نیست. ۳۳

۲۶ . دو بهانهٔ فرعون برای توجیه جنایت : فرعون برای توجیه تصمیم به قتل موسی(ع) دو دلیل برای اطرافیانش آورد؛ اولین دلیل، جنبهٔ معنوی داشت و دیگری، جنبهٔ مادی. ابتدا گفت: **«می‌ترسم که آیین شما را دگرگون کند.»** البته دین از دریچهٔ فکر فرعون، چیزی جز پرستش او یا بت‌های دیگر نبود. سپس گفت: **«یا در این سرزمین فساد بر پا کند.»** یعنی اگر امروز سکوت کنم و بعد از مدتی اقدام به مبارزه با موسی(ع) کنم، هواخواهان بسیاری پیدا می‌کند و درگیری شدیدی به وجود می‌آید که مایهٔ خون‌ریزی و فساد و ناآرامی در کشور خواهد شد. بنابر این، مصلحت این است که هر چه زودتر او را به قتل برسانم. فساد، از نظر او، به وجود آمدن یک انقلاب ضد استکباری برای آزاد کردن توده‌های اسیر و در بند و محو آثار بت‌پرستی و احیای توحید بود. همیشه جباران و مفسدان برای توجیه جنایات خود و مبارزه با مردان خدا به این دو بهانهٔ دروغین تمسک کرده‌اند. امروزه نیز نمونه‌های چنین توجیهاتی را در گوشه و کنار دنیا با چشم خود می‌بینیم.[۱]

۲۸ . مؤمن آل فرعون : از آیات قرآن همین قدر استفاده می‌شود که او مردی از فرعونیان بود که به موسی(ع) ایمان آورده بود؛ اما ایمان خود را پنهان می‌داشت. در دل به پیامبر خدا عشق می‌ورزید و خود را موظف به دفاع از او می‌دید. او مردی هوشیار و دقیق و وقت‌شناس و از نظر منطق بسیار نیرومند و قوی بود که در لحظات حساس به یاری موسی(ع) شتافت و چنان‌که در دنبالهٔ این آیات خواهد آمد، او را از توطئهٔ خطرناک قتل رهایی بخشید. در روایات و سخنان مفسران، توصیفات بیشتری در بارهٔ او آمده است؛ از جمله این‌که بعضی گفته‌اند که او پسرعمو یا پسرخالهٔ فرعون بود و تعبیر «آل فرعون» را نیز شاهد بر این معنی دانسته‌اند؛ زیرا این تعبیر معمولاً در مورد خویشاوندان به کار می‌رود؛ هر چند در مورد دوستان و اطرافیان نیز گفته می‌شود. بعضی هم روایت کرده‌اند که او خازن و سرپرست گنج‌های فرعون بوده است. در روایتی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: **«نخستین تصدیق‌کنندگان (پیامبران بزرگ الهی) سه کس بودند: «حبیب نجار» یا مؤمن آل یس؛ همان کسی که به مردم (انطاکیه) می‌گفت: «از فرستادگان الهی پیروی کنید. از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند.» و «حزقیل» یا مؤمن آل فرعون و علی بن ابی‌طالب(ع)، و او از همه برتر است.»**[۲]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۷۹ ۲ـ پیشین، ص ۸۷

وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِى شَكٍّ
مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ
مِنۢ بَعْدِهِۦ رَسُولًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
مُّرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَٰنٍ
أَتَىٰهُمْ ۖ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ
كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾
وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَٰهَٰمَٰنُ ٱبْنِ لِى صَرْحًا لَّعَلِّىٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَٰبَ
﴿٣٦﴾ أَسْبَٰبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّى
لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبًا ۚ وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ
وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۚ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِى تَبَابٍ ﴿٣٧﴾
وَقَالَ ٱلَّذِىٓ ءَامَنَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ
﴿٣٨﴾ يَٰقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا مَتَٰعٌ ۖ وَإِنَّ ٱلْءَاخِرَةَ
هِىَ دَارُ ٱلْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ
وَمَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود تردید داشتید؛ تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد! این گونه خداوند هر اسرافکار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌سازد. ۳۴ همانها که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند؛ (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد؛ این گونه خداوند بر دل هر متکبّر جبّاری مُهر می‌نهد.» ۳۵ فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم، ۳۶ وسایل (صعود به) آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم؛ هر چند گمان می‌کنم او دروغگوباشد.» اینچنین اعمال بدِ فرعون در نظرش آراسته جلوه کرد و از راه حق باز داشته شد؛ و توطئهٔ فرعون (و همفکران او) جز به نابودی نمی‌انجامد. ۳۷ کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. ۳۸ ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است؛ و آخرت سرای همیشگی است. ۳۹ هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود؛ ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد ـ خواه مرد یا زن ـ در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزیِ بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد. ۴۰

۳۴ . پیامبری که قبل از موسی(ع) به سوی فرعونیان مبعوث شد : مؤمن آل فرعون برای نفوذ در قلب تیرهٔ فرعون و فرعونیان و زدودن زنگار کبر و کفر از دل آنها، قسمتی از تاریخ خودشان را متذکر شد؛ تاریخی که چندان فاصله‌ای از آنها نداشت و روابط و پیوندهای آن به هم نخورده بود. ماجرای نبوت یوسف(ع) را باز گفت که از اجداد موسی(ع) بود. طرز برخورد آنها با دعوت یوسف را مطرح کرد و گفت که آنها پس از وفات یوسف(ع) به خاطر ادامهٔ خودکامگی‌ها سرسختی نشان دادند و پیوسته اظهار شک و تردید کردند و برای این‌که از هر گونه تکلیفی خلاص شوند، گفتند که بعد از یوسف پیامبری برانگیخته نخواهد شد.[1] از برخی روایات استفاده می‌شود که یوسف(ع) هنگام مرگ به بنی‌اسرائیل خبر داد که آنان پس از او زیر سلطهٔ فرعونیان قرار خواهند گرفت و فرزندانشان را آنها سر خواهند برید و زنانشان را به کنیزی خواهند گرفت و به آنها وعده داد که شخصی از فرزندانش به نام «موسی بن عمران» مبعوث خواهد شد و سلطنت فرعونیان را درهم خواهد شکست و بنی‌اسرائیل را نجات خواهد داد. به همین جهت، بنی‌اسرائیل منتظر چنین شخصی بودند و فرعونیان که از این موضوع خبر داشتند، از ظهور موسی(ع) به شدت در هراس بودند. به هر حال، موسی(ع) برای مردم آن زمان شناخته‌شده بود.[2]

۳۸ . هدایتگران راستین و دروغین : در آیهٔ ۲۹ خواندیم که فرعون سخن مؤمن آل فرعون را قطع کرد و گفت: «**من جز آنچه را معتقدم، به شما ارایه نمی‌دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم.**» آری، حال همهٔ جباران و طاغوت‌ها در طول تاریخ چنین بوده و هست که همیشه نظر درست را نظر خودشان می‌پندارند و به احدی اجازهٔ اظهار نظر در برابر رأی خود نمی‌دهند؛ انگار آنها عقل کل هستند و دیگران مطلقاً عقل و دانشی ندارند، و این نهایت جهل و حماقت است.[3] این آیه می‌فرماید که مؤمن آل فرعون به مقابله و تکذیب سخن فرعون پرداخت و گفت «**از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم**» و به جمعیت فهماند که فریب سخنان وسوسه‌انگیز فرعون را نخورید که برنامه‌های او به شکست و بدبختی می‌انجامد. راه این است که من می‌گویم؛ راه تقوی و خداپرستی و پیروی از پیامبر خدا.[4]

۴۰ . برابری مرد و زن : بی‌شک زن و مرد تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز مناصب اجتماعی متفاوت‌اند و اصولاً هر کاری از کسی ساخته است؛ ولی هیچ‌یک از اینها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آنها یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست و از این نظر هر دو کاملاً برابرند و به همین دلیل، معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آنها حکومت می‌کند، یک معیار بیش نیست و آن ایمان و عمل صالح است که امکان دسترسی هر دو جنس آدمی به آن یکسان است. این آیه با صراحت این حقیقت را بیان کرده و دهان بیهوده‌گویانی را که در گذشته یا حال در شخصیت انسانی زن شک و تردید داشتند یا برای او مقامی پایین‌تر از مقام انسانی مرد قائل بودند، می‌بندد. همچنین منطق اسلام را در مورد این موضوع مهم اجتماعی آشکار می‌سازد و ثابت می‌کند که برخلاف پندار کوته‌فکران، اسلام دین مردانه نیست و به همان مقدار که به مردان تعلق دارد، به زنان نیز تعلق دارد. هر دو جنس در صورتی که از انگیزه‌های ایمانی مدد گیرند، به یک میزان دارای حیات طیّبه خواهند بود و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خدا بهره‌مند می‌شوند و موقعیت اجتماعی آنها نیز همانند یکدیگر خواهد بود؛ مگر این‌که از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابند.[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۹۷
۲ـ اطیب‌البیان، ج ۱۱، ص ۳۷۵
۳ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۸۶
۴ـ پیشین، ص ۱۰۶
۵ـ نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۱

۞ وَيٰقَومِ مالِيَ أَدعوكُم إِلَى النَّجوٰةِ وَتَدعونَنَي إِلَى النّارِ
﴿٤١﴾ تَدعونَنى لِأَكفُرَ بِاللَّهِ وَأُشرِكَ بِهِ ما لَيسَ لى بِهِ
عِلمٌ وَأَنَا أَدعوكُم إِلَى العَزيزِ الغَفّارِ ﴿٤٢﴾ لا جَرَمَ أَنَّما
تَدعونَنَي إِلَيهِ لَيسَ لَهُ دَعوَةٌ فِي الدُّنيا وَلا فِي الءاخِرَةِ
وَأَنَّ مَرَدَّنا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ المُسرِفينَ هُم أَصحٰبُ النّارِ
﴿٤٣﴾ فَسَتَذكُرونَ ما أَقولُ لَكُم ۚ وَأُفَوِّضُ أَمرى إِلَى اللَّهِ ۚ
إِنَّ اللَّهَ بَصيرٌ بِالعِبادِ ﴿٤٤﴾ فَوَقىٰهُ اللَّهُ سَيِّـٔاتِ ما مَكَروا ۖ
وَحاقَ بِـٔالِ فِرعَونَ سوءُ العَذابِ ﴿٤٥﴾ النّارُ يُعرَضونَ
عَلَيها غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۚ وَيَومَ تَقومُ السّاعَةُ أَدخِلوا
ءالَ فِرعَونَ أَشَدَّ العَذابِ ﴿٤٦﴾ وَإِذ يَتَحاجّونَ فِي النّارِ
فَيَقولُ الضُّعَفٰؤُا لِلَّذينَ استَكبَروا إِنّا كُنّا لَكُم
تَبَعًا فَهَل أَنتُم مُغنونَ عَنّا نَصيبًا مِنَ النّارِ ﴿٤٧﴾ قالَ
الَّذينَ استَكبَروا إِنّا كُلٌّ فيها إِنَّ اللَّهَ قَد حَكَمَ
بَينَ العِبادِ ﴿٤٨﴾ وَقالَ الَّذينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ
ادعوا رَبَّكُم يُخَفِّف عَنّا يَومًا مِنَ العَذابِ ﴿٤٩﴾

ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم، امّا شما مرا به سوی آتش فرا می‌خوانید؟! ۴۱ مرا دعوت می‌کنید که به خداوند یگانه کافر شوم و همتایی که به آن علم ندارم برای او قرار دهم، در حالی که من شما را به سوی خداوند عزیز غفّار دعوت می‌کنم! ۴۲ قطعاً آنچه مرا به سوی آن می‌خوانید، نه دعوت (وحاکمیتی) در دنیا دارد و نه در آخرت؛ و تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خداست؛ و مسرفان اهل آتشند. ۴۳ و بزودی آنچه را به شما می‌گویم به خاطر خواهید آورد! من کار خود را به خدا وا می‌گذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست.» ۴۴ خداوند او را از نقشه‌های سوء آنها نگه داشت، و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد. ۴۵ (عذاب آنها) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید:) «(آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید.» ۴۶ (به خاطر بیاور) هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجّه می‌کنند؛ ضعیفان به مستکبران می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را بجای ما پذیرا می‌شوید؟!» ۴۷ مستکبران می‌گویند: «ما همگی در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگانش (بعدالت) حکم کرده است.» ۴۸ و آنها که در آتشند به ماموران دوزخ می‌گویند:« از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد.» ۴۹

۴۴ . اهمیت واگذاری کار به خدا : در اهمیت واگذاری کار خویش به خدا و توکل بـر پروردگـار همین بس که در حدیثی از امام علی(ع) آمده اسـت: «**ایمـان چهـار رکـن دارد: توکـل بـر خـدا، واگذاری کار خویش به او، راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمـان خداونـد.**» امـام صادق(ع) فرموده است: «**کسی که کار خود را به خدا وا گذارد، در راحتی ابدی و زندگی جاودانـهٔ پربرکت است و کسی که حقیقتاً کار خود را به خدا واگذار کند، برتر از آن است که بـه غیـر خـدا بیندیشد.**» البته واگذاری کار به خدا به این معنا نیست کـه انسـان دسـت از تـلاش و کوشـش بردارد؛ بلکه به این معنا است که نهایت کوشش و تلاش خود را به کار گیرد و هنگامی کـه در برابر موانع سخت قرار گرفت، وحشت نکند و دلسرد نگردد؛ بلکه کار خود را به خـدا وا گـذارد و با عزمی راسخ به جهاد و تلاش ادامه دهد.[1]

۴۵ . سرانجام مؤمن آل فرعون : تعبیر «سیئات ما مکروا» نشـان مـی‌دهـد کـه توطئـه‌هـای گوناگونی بر ضد مؤمن آل فرعون چیدند؛ اما این توطئه‌ها چه بوده، قرآن سربسـته بیـان کـرده است. طبعاً انواع مجازات‌ها و شکنجه‌ها و سرانجام قتل و اعدام بوده که لطف الهی همهٔ آنها را خنثی کرده است. در بعضی از تفاسیر آمده است که او در فرصتی مناسب خود را بـه موسـی(ع) رسانید و همراه بنی‌اسرائیل از دریا عبور کرد. همچنین گفته شده است: وقتی فرعونیان تصـمیم گرفتند او را به قتل برسانند، او به کوهی گریخت و از نظرها پنهان گشت. البته این دو سخن با هم منافاتی ندارند و ممکن است او نخسـت در بیـرون شـهر مخفـی شـده باشـد تـا بعـداً بـه بنی‌اسرائیل ملحق گردد. همچنین ممکن است جزئی از توطئه‌های فرعونیـان، توطئـهٔ تحمیـل بت‌پرستی و بیرون کردن او از خط توحید بوده که خداوند این را هم از او بر طـرف کـرد و او را در مسیر ایمان، توحید و تقوی ثابت قدم نگه داشت.[2]

۴۶ . آیه‌ای دیگر در اثبات عالم برزخ : از جمله آیاتی که به وضوح از وجـود عـالم بـرزخ خبـر می‌دهد، این آیه است. در روایتی از امام صادق(ع) در ذیل این آیه می‌خوانیم که «**عذابی که این آیه از آن سخن می‌گوید، در دنیا و قبل از فرا رسیدن روز قیامت است؛ زیرا آتش قیامت، صـبح و شام ندارد. اگر آنها در قیامت تنها صبح و شام در آتش دوزخ عذاب شوند، در میان این دو [دنیـا و آخرت] از سعادتمندان خواهند بود. چنین نیست. این مربـوط بـه بـرزخ و قبـل از روز قیامـت است. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «روزی که قیامت برپا می‌شـود، (مـی‌فرمایـد:) آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید»؟**»[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۱۱۷ ۲ـ پیشین، ص ۱۱۳ ۳ـ پیشین، ص ۱۱۸

قالوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَٰتِ ۖ قالوا بَلَىٰ ۚ
قالوا فَادْعُوا ۗ وَما دُعَٰٓؤُا الْكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ
﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا
وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَٰدُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّٰلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ
وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا
مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ الْكِتَٰبَ
﴿٥٣﴾ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَٰبِ ﴿٥٤﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ
وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنۢبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَٰرِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ
فِيٓ ءَايَٰتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَٰنٍ أَتَىٰهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ
إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِ ۚ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلْقُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ
النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾
وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ وَلَا الْمُسِيٓءُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

آنها می‌گویند: «آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟!» می‌گویند: «چرا!» آنها می‌گویند: «پس هر چه می خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جایی نمی رسد و) جز در ضلالت نیست.» ۵۰ ما بیقین پیامبران خود وکسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و(در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم. ۵۱ روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشد؛ و لعنت خدا برای آنها، و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنان است. ۵۲ و ما به موسی هدایت بخشیدیم، و بنی اسرائیل را وارثان کتاب(تورات) قراردادیم. ۵۳ کتابی که مایهٔ هدایت و تذکّر برای صاحبان عقل بود. ۵۴ پس (ای پیامبر!) صبر و شکیبایی پیشه کن که وعدهٔ خدا حق است، و برای گناهت استغفار کن، و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور. ۵۵ کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه‌جویی می کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبّر (و غرور) است، و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست. ۵۶ آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها مهمتر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. ۵۷ هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند؛ همچنین کسانی که ایمان آورده، و اعمال صالح‌انجام داده‌اند با بدکاران یکسان نخواهند بود؛ امّا کمتر متذکّر می‌شوید. ۵۸

۵۱ . یاری پیامبران و مؤمنان : این آیه به یکی از سنت‌های قطعی خداوند اشاره دارد و آن «حمایت خدا از پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت» است؛ حمایتی بی‌دریغ که انواع پیروزی‌ها را به دنبال دارد؛ پیروزی در منطق و بیان، پیروزی در جنگ‌ها، فرستادن عذاب الهی بر مخالفان و نابود کردن آنان و امدادهای غیبی که قلب را تقویت و روح را به لطف الهی نیرومند می‌کند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که پس چرا جمعی از پیامبران و مؤمنان به دست کافران کشته شده و مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند. پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود؛ این‌که مقیاس سنجش بسیاری از مردم در ارزیابی مفهوم پیروزی، بسیار محدود است. آنها پیروزی را تنها در این می‌دانند که انسان دشمن را عقب براند و چند روزی حکومت را به دست گیرد[1] ؛ اما وعدهٔ خدا چیزی فراتر از این است. معنای وعدهٔ الهی این است که پیامبران در حجت و دلیل برای اثبات دعوتشان (با معجزات و ...) یاری شوند؛ زیرا آنان برحق‌اند و حق شکست‌ناپذیر است و آنها در نبرد با دشمنانشان یاری خواهند شد؛ با پیروزی ظاهری یا با انتقام؛ چنان‌که خداوند در آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ یوسف می‌فرماید: «**(پیامبران به دعوت خود و دشمنان آنها به مخالفت خود همچنان ادامه دادند) تا آنگاه که رسولان مأیوس شدند و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است. در این هنگام، یاری ما به سراغ آنها آمد. پس کسانی که خواستیم، نجات یافتند و مجازات ما از قوم گنهکار بازگردانده نمی‌شود.**» همچنین آنها در آخرت نیز یاری خواهند شد؛ چنان‌که در آیهٔ ۸ سورهٔ تحریم می‌خوانیم: «**در آن روز که خداوند، پیامبر و کسانی را که ایمان آوردند، خوار نمی‌کند.**» البته مؤمنان نیز مانند پیشوایانشان یعنی پیامبران، از طرف خدا یاری می‌شوند؛ چنان‌که در آیهٔ ۱۳۹ سورهٔ آل‌عمران می‌خوانیم: «**و سست نشوید و غمگین نگردید. و شما برترید؛ اگر ایمان داشته باشید.**» البته این حکم الهی یعنی یاری و پیروزی پیامبران و مؤمنان، حکمی همگانی است که به یک مطلب وابسته است؛ این که پیامبران که بندگانی هستند که خدا آنها را فرستاده و مؤمنان که سپاهیان خدا هستند و به فرمان او عمل و در راه او جهاد می‌کنند، تا آن زمان که بر این روش بمانند، یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند؛ اما اگر زمانی از ایمان جز نامی و از وابستگی به خدا و پیامبران جز سخنی توخالی چیزی نماند، دیگر شایسته نیست که انسان امید یاری و پیروزی از طرف خدا داشته باشد.[2]

۵۵ . امر به استغفار : مسلّم است که پیامبر(ص) به خاطر مقام عصمت مرتکب گناهی نمی‌شد؛ ولی این گونه تعبیرات در قرآن مجید در مورد پیغمبر اسلام(ص) و سایر انبیای الهی، اشاره به گناهان نسبی است؛ چرا که گاهی اعمالی که از افراد عادی، عبادت و حسنات به حساب می‌آید، در مورد انبیای بزرگ گناه محسوب می‌شود. یک لحظه غفلت و حتی یک تَرک اولی از آنها سزاوار نیست و آنان به خاطر مقام والا و سطح عالی معرفتشان باید از همهٔ این امور برکنار باشند و هر گاه چنین ترکی از آنها سر زد، از آن استغفار کنند.[3] همچنین گفته شده که منظور از گناه پیامبر(ص)، گناه امّت اوست و خداوند اجازهٔ شفاعت از گنهکاران امت را به پیامبر اکرم داده است. بنابر این، معنای آیه چنین می‌شود که برای گناهان امتت استغفار کن و از آنها شفاعت کن.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۱۲۷ ۲ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۷۷ ۳ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۱۳۴
۴ـ المیزان، ج ۱۷ ، ص ۳۴۰

إِنَّ السَّاعَةَ لَأٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ
جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ
لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى
النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذٰلِكُمُ اللَّهُ
رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ
تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ
اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٣﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا
وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ
مِنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ ذٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ فَتَبَارَكَ اللَّهُ
رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٤﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾ ۞ قُلْ إِنِّي
نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ
الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾

ربع الحزب ٤٨

روز قیامت بیقین آمدنی است، و شکی در آن نیست؛ ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. ۵۹ پروردگار شما گفته است:«مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.» ۶۰ خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید، و روز را روشنی بخش قرار داد؛ خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کَرَم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. ۶۱ این است خداوند، پروردگار شما که آفرینندهٔ همه چیز است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟! ۶۲ اینچنین کسانی که آیات خدا را انکار می‌کردند (از راه راست) منحرف می‌شوند. ۶۳ خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان)؛ و شما را صورتگری کرد، و صورتتان را نیکو آفرید؛ و از چیزهایی پاکیزه به شما روزی داد؛ این است خداوند پروردگار شما؛ جاوید و پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است. ۶۴ زندهٔ (واقعی) اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده‌اید. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. ۶۵ بگو:« من نهی شده‌ام از اینکه معبودهایی را که شما غیر از خدا می‌خوانید بپرستم، چون دلایل روشن از جانب پروردگارم برای من آمده است؛ و مأمورم که تنها در برابر پروردگار عالمیان تسلیم باشم.» ۶۶

۶۰. مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم : از این آیه چند نکته استفاده می‌شود: ۱ـ خدا دعای بندگان را دوست دارد و خود او می‌خواهد که او را بخوانند. ۲ـ بعد از دعا، وعدهٔ اجابت داده شده است؛ ولی می‌دانیم که این وعده مشروط است و نه مطلق. دعایی به هدف اجابت می‌رسد که شرایط لازم در دعا و دعاکننده و مطلبی که مورد تقاضا است، جمع باشد. ۳ـ دعا خود نوعی عبادت است؛ چراکه ذیل آیه، واژهٔ عبادت بر آن اطلاق شده است. در روایتی می‌خوانیم که یکی از یاران امام صادق(ع) از ایشان پرسید: چه می‌فرمایی در بارهٔ دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند، یکی نماز بیشتری به جا آورد و دیگری دعای بیشتری؛ کدام‌یک از این دو برترند؟ فرمود: «**هر دو خوب‌اند.**» عرض کرد: می‌دانم؛ ولی کدام یک برترند؟ امام فرمود: «**آن کس که بیشتر دعا کند، برتر است. مگر سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید «مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم»؟** [آری] **دعا، بزرگ‌ترین عبادت است.**» در حدیث دیگری از امام باقر(ع) نقل شده است: «**چیزی نزد خدا برتر از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد اوست، بخواهند، و هیچ‌کس نزد خدا مبغوض‌تر از کسی نیست که در عبادت او تکبر ورزد و از آنچه نزد خداست، تقاضا نکند.**» در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا برخی از دعاها مستجاب نمی‌شود. در پاسخ گفته‌اند که مستجاب نشدن بعضی از دعاها علت‌های گوناگونی دارد؛ از جمله این‌که شخص گرفتار دست از کار و کوشش بکشد و پیوسته دعا کند که خدا گرفتاری او را حل کند که در این صورت بی‌شک دعای او مستجاب نخواهد شد؛ یا این‌که انسان دعایی کند که به صلاحش نباشد؛ درست مانند این‌که گاهی بیمار یا کودک غذاهای رنگینی از پرستاران خود می‌طلبد که اگر به خواستهٔ او عمل کنند، بیماری‌اش افزون می‌شود و حتی جان او به خطر می‌افتد. در این‌گونه موارد، خداوند مهربان دعا را در ظاهر مستجاب نمی‌کند و برای آخرت او ذخیره می‌کند. از امام صادق(ع) در این باره نقل شده است: «... **هیچ‌کس خدا را نمی‌خواند مگر این‌که اجابت می‌کند. البته دعای انسان ستمگر به خود او بر می‌گردد تا این که توبه کند. اما شخصی که سزاوار استجابت است، هنگامی که دعا کند، خدا دعایش را پاسخ می‌دهد و بلا و گرفتاری را از آنجا که نمی‌داند، از او برمی‌گرداند؛ یا این‌که پاداش فراوانی را برای روز نیازمندی او به چنین پاداشی برایش ذخیره می‌کند، و اگر دادن چیزی که بنده می‌طلبد، برای او خوب نباشد، از آن خودداری می‌فرماید.**»[1]

۶۴. صورت شما را نیکو آفرید : امتیاز ساختار ظاهری انسان بر سایر موجودات و حیوانات، در نخستین برخورد، روشن و آشکار است: قامتی موزون و راست، با صورتی زیبا و دلپذیر، در نهایت نظم و استحکام. همین ساختمان ویژه به او امکان می‌دهد که به انواع کارها و صنایع ظریف یا سنگین دست بزند و با داشتن اعضای گوناگون به راحتی زندگی کند و از مواهب حیات بهره گیرد. انسان بر خلاف غالب حیوانات که با دهان آب و غذا می‌خورند، با دست خود با دقت و ظرافت غذا و نوشیدنی را بر می‌دارد و به دهان می‌گذارد و این کمک فراوانی به انتخاب غذاهای پاک از غذاهایی که به اجزای خارجی و اضافی آلوده است، می‌کند. میوه‌ها را به راحتی پوست می‌کند و اجزای استفاده‌نشدنی را دور می‌ریزد. بعضی از مفسران، صورت را در اینجا اعم از صورت ظاهر و باطن گرفته‌اند و اشاره به انواع استعدادها و ذوق‌هایی می‌دانند که خدا در آدمی آفریده و او را از این جهات بر سایر جانداران برتری بخشیده است.[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۱۴۶ ۲ـ پیشین، ص ۱۵۹

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ
ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا
وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى
وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا
قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾
إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ
ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ
﴿٧٣﴾ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُو
مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَٰلِكُم بِمَا
كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ
﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى
الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ
بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)،سپس شما را بصورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می فرستد، بعد به مرحلهٔ کمال قوّت خودمی‌رسید، وبعد از آن پیر می‌شوید؛ و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می رسید؛ و شاید تعقل کنید. ۶۷ او کسی است که زنده می کند و می‌میراند؛ و هنگامی که کاری را مقرّر کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»بی درنگ موجود می‌شود. ۶۸ آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا مجادله می کنند، چگونه از راه حق منحرف می شوند؟! ۶۹ همان کسانی که کتاب (آسمانی) و آنچه رسولان خود را بدان فرستاده‌ایم تکذیب کردند؛ امّا بزودی (نتیجهٔ کار خود را) می‌دانند! ۷۰ در آن هنگام که غل و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می کشند؛ ۷۱ و در آب جوشان وارد می کنند؛ سپس در آتش دوزخ افروخته می شوند! ۷۲ سپس به آنها گفته می شود:«کجایند آنچه را همتای خدا قرار می‌دادید، ۷۳ همان معبودهایی را که جز خدا پرستش می کردید؟!» آنها می گویند: «همه از نظر ما پنهان و گم شدند؛ بلکه ما اصلاً پیش از این چیزی را پرستش نمی کردیم»! این گونه خداوند کافران را گمراه می‌سازد. ۷۴ این (عذاب) بخاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می کردید و از روی غرور و مستی به خوشحالی می‌پرداختید. ۷۵ از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید؛ و چه بد است جایگاه متکبّران! ۷۶ پس (ای پیامبر) صبر کن که وعدهٔ خدا حق است؛ و هرگاه قسمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده‌ایم در حال حیاتت به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از آن) از دنیا ببریم (مهم نیست)؛ چرا که همهٔ آنان را تنها به سوی ما باز می گردانند. ۷۷

۶۷. گروهی از انسان‌ها پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند : این جمله ممکن است اشاره به قبل از رسیدن به مرحلهٔ پیری باشد یا اشاره به تمام مراحل خلقت انسان؛ یعنی قبل از رسیدن به هر یک از مراحل زندگی ـ مثل کودکی، جوانی یا پیری ـ امکان مرگ وجود دارد. این نکته نیز سزاوار توجه است که تمام این مراحل، با کلمهٔ «ثم» به یکدیگر عطف شده که نشانهٔ ترتیب توأم با فاصله است؛ جز مرحلهٔ اخیر یعنی رسیدن به پایان زندگی که با «واو» عطف شده است. این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که رسیدن به پایان عمر همیشه بعد از پیری نخواهد بود؛ چرا که جوانان زیادی می‌میرند و حتی یکی از آنها هم به پیری نمی‌رسند یا حتی افرادی قبل از رسیدن به دوران جوانی می‌میرند. بنابر این بسیار لازم است که انسان‌ها ـ مخصوصاً جوان‌ها ـ از سرمایهٔ عمر خود که مهم‌ترین سرمایهٔ انسان است و هیچ‌گونه اطلاعی هم از زمان از دست دادن آن ندارند، به بهترین شکل استفاده کنند.[1] در روایتی تکان‌دهنده از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «**خداوند، فرشته‌ای را آفریده است که هر شب فرود می‌آید و ندا سر می‌دهد: ای بیست ساله‌ها، تلاش و کوشش کنید و ای سی‌ساله‌ها، مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و ای چهل ساله‌ها، چه چیزی برای دیدار پروردگارتان فراهم کرده‌اید و ای پنجاه ساله‌ها، بیم‌دهنده‌ای برای شما آمد و ای شصت ساله‌ها، زراعتی هستید که هنگام درو آن نزدیک شده است و ای هفتاد ساله‌ها، شما را فرا می‌خوانند، پس پاسخ دهید و ای هشتاد ساله‌ها، قیامت برای شما آمد و شما غافل‌اید. سپس می‌گوید: اگر بندگانی رکوع‌گزار و مردانی فروتن و فرزندانی شیرخوار و چهارپایانی که چرا می‌کنند، نبودند، بی‌شک عذابی شدید بر شما نازل می‌شد.**»[2]

۷۴. معبودهای دروغین، پرستش بی‌ثمر : بدون شک همان گونه که در سایر آیات قرآن نیز آمده، معبودان دروغین در جهنم هستند، و ای بسا در کنار پرستش‌کنندگان باشند؛ اما از این نظر که هیچ نقش و تأثیر و خاصیتی ندارند؛ گویی گم و گور شده‌اند. سپس کافران که می‌بینند اصل اعتراف به عبودیت بت‌ها، داغ ننگی بر پیشانیشان است، در مقام انکار برمی‌آیند و می‌گویند: «**ما اصلاً قبل از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم.**» اینها اوهام و خیالاتی بیش نبودند که ما آنها را واقعیت می‌پنداشتیم و امروز برای ما روشن شده که آنها اسم‌هایی بی‌مسمّا و الفاظی بی‌معنی و مفهوم‌اند که پرستش آنها جز ضلالت و گمراهی و بیهودگی هیچ نبوده است. بنابر این، آنها یک واقعیت انکارناپذیر را بازگو می‌کنند. احتمال دیگری نیز در تفسیر این آیه وجود دارد که آنها بدین علت دروغ می‌گویند که خود را با دروغ از رسوایی برهانند؛ چنان‌که در آیات ۲۲ تا ۲۴ سورهٔ انعام می‌خوانیم: «**آن روز که همهٔ آنها را محشور می‌کنیم؛ سپس به مشرکان می‌گوییم: معبودهایتان که همتای خدا می‌پنداشتید، کجایند؟ سپس پاسخ آنها چیزی جز این نیست که می‌گویند: سوگند به خداوندی که پروردگار ماست که ما مشرک نبودیم. ببین چگونه به خودشان دروغ می‌گویند و آنچه را به دروغ همتای خدا می‌پنداشتند، از دست می‌دهند.**»[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۱۶۷ ۲ـ ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۳۲ ۳ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۱۷۴

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ
وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ۗ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ
بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ
هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ
لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ
وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ
تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنكِرُونَ ﴿٨١﴾
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا
فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا
جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِّنَ الْعِلْمِ
وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا
قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ
﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا ۖ سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي
قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

ما پیش از تو رسولانی فرستادیم؛ سرگذشت گروهی از آنان را برای تو بازگفته، و گروهی را برای تو بازگو نکرده‌ایم؛ و هیچ پیامبری حق نداشت معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد. و هنگامی که فرمان خداوند (برای مجازات آنها) صادر شود، بحق داوری خواهد شد؛ و آنجا اهل باطل زیان خواهند کرد. ۷۸ خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید و از بعضی تغذیه کنید. ۷۹ و برای شما در آنها منافع بسیاری (جز اینها) است، تا بوسیلهٔ آنها به مقصدی که در دل دارید برسید؛ و بر آنها و بر کشتیها سوار می‌شوید. ۸۰ او آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد؛ پس کدام یک از آیات او را انکار می کنید؟! ۸۱ آیا روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟! همانها که نفراتشان از اینها بیشتر، و نیرو و آثارشان در زمین فزونتر بود؛ امّا هرگز آنچه را به دست می آوردند نتوانست آنهارا بی نیاز سازد(و عذاب الهی را از آنان دور کند). ۸۲ هنگامی که رسولانشان دلایل روشن برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می‌شمردند)؛ ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می‌گرفتند آنان را فراگرفت. ۸۳ هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند:« هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم کافر شدیم.» ۸۴ امّا هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت. این سنّت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده، و آنجا کافران زیانکار شدند. ۸۵

۷۸ . شمار پیامبران خدا : بسیاری از مفسران، به تناسب این آیه، بحثی در بارهٔ شمار پیامبران الهی مطرح و روایات گوناگونی نقل کرده‌اند. طبق روایات متعددی که از پیامبر اکرم و امامان معصوم نقل شده، شمار پیامبران خدا ۱۲۴ هزار نفر است. در حدیثی از امام رضا(ع) آمده که پیامبر(ص) فرمود: «**خداوند عزوجل ۱۲۴ هزار پیامبر آفرید که من از همهٔ آنها نزد خدا گرامی‌ترم؛ در عین حال فخر و مباهاتی نمی‌کنم. و خداوند ۱۲۴ هزار وصی آفرید که علی از همهٔ آنها نزد خدا گرامی‌تر و برتر است.**» در حدیث دیگری از پیامبر اکرم بعد از ذکر عدد ۱۲۴ هزار می‌خوانیم: «**پنج نفر آنها از اولوالعزم بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد.**»[1]

۷۸ . اهل باطل زیان خواهند کرد : در حدیثی می‌خوانیم که در شهر مدینه دلقکی بود که مردم را می‌خنداند و گاه می‌گفت که این مرد (امام چهارم) مرا خسته کرده است؛ تا به حال نتوانسته‌ام او را بخندانم. روزی امام عبور می‌کرد، آن مرد پیش آمد و عبای حضرت را از دوش مبارکش برداشت و رفت. امام توجهی نکرد. همراهان به دنبال او رفتند و عبا را از وی گرفتند و بر دوش حضرت افکندند. امام پرسید: «**این شخص که بود؟**» عرض کردند: دلقکی است که اهل مدینه را می‌خنداند. فرمود به او بگویید: «**خداوند روزی دارد که در آن روز، اهل باطل زیان خواهند کرد.**»[2]

۸۳ . مغروران به دانش : آیات متعدد این سوره، سرچشمهٔ اصلی انحراف و بدبختی بسیاری از مردم را کبر و غرور معرفی کرده است؛ تکبری که گاه از داشتن امکانات مالی یا کثرت نفرات و نیروی نظامی سرچشمه می‌گیرد و گاه از داشتن معلومات مختصری که آن را فراوان می‌پندارند. نمونهٔ زندهٔ این مطلب را در عصر و زمان خود و بعد از پیروزی‌های علمی و صنعتی در جوامع پیشرفتهٔ مادی می‌بینیم. می‌دانیم که یکی از عوامل مؤثر در نفی مذهب و روی آوردن به مکتب‌های الحادی، همین غرور علمی است که در قرون اخیر برای جمعی از دانشمندان علوم طبیعی پیدا شده است. آنها با کشف اسراری از طبیعت و دست یافتن به روزنه‌هایی از علم چنان مست و مغرور شدند که تصور کردند چیزی در این عالم جز آنچه آنها می‌دانند، وجود ندارد و چون خدا را در آزمایشگاه‌های خود حاضر ندیدند، راه انکار در پیش گرفتند. این غرور علمی به قدری گسترش پیدا کرد که مذهب و وحی به پیامبران را زاییدهٔ جهل یا ترس بشر پنداشتند و گفتند که با فرا رسیدن دوران شکوفایی علم دیگر نیازی به مذهب نیست؛ اما خوشبختانه این مستی و غرور دیری نپایید و عوامل دیگری پدید آمد و بر این پندارهای بی‌اساس خط بطلان کشید. جنگ‌های پی در پی جهانی و بروز انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی و نابسامانی‌ها و کشتارها و بیماری‌های روانی و انواع تجاوزهای مالی و ناموسی نشان داد که علوم بشری هرگز نتوانسته و نمی‌تواند به تنهایی جلوی نابسامانی‌ها را بگیرد. از سوی دیگر، معماهای فراوانی که در علوم پیدا شد و انسان خود را از حل آن عاجز دید و دنیاهای وسیعی که در برابر دیدگان او خودنمایی کرد و آدمی خود را از شناخت آن ناتوان مشاهده کرد، سبب شد که بار دیگر بشر دست به دامان تعلیمات انبیا بزند و گروه عظیمی دوباره به سایهٔ وحی باز گردند و درمان این بیماری‌های جانکاه را در دستورهای پیامبران جست‌وجو کنند. در این میان، اسلام با تعلیمات ویژه و مترقی و جامع خود، ظهور تازه‌ای یافته و حرکت‌ها به سوی شناخت اسلام اصیل شروع شده است. امید است پیش از آن‌که خشم الهی بار دیگر دامان گروهی از مردم جهان را بگیرد، این بیداری همگانی شود و آثار غرور، محو و نابود گردد.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۳ ۲ـ پیشین، ص ۱۸۲ ۳ـ پیشین ، ص ۱۹۷

سورة فصلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ۝١ تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝٢ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ
قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝٣ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ
أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝٤ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا
إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ
إِنَّنَا عَامِلُونَ ۝٥ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۝٦
الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝٧ إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝٨ ۞
قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ
وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝٩ وَجَعَلَ فِيهَا
رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ
سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ۝١٠ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ
لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۝١١

سوره فصلت
به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر حم. ۱ این کتابی است که از سوی خداوند رحمان و رحیم نازل شده است؛ ۲ کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهند. ۳ قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است؛ ولی بیشتر آنان رویگردان شدند؛ ازاین رو چیزی نمی شنوند. ۴ آنها گفتند: «قلبهای ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می کنی در پوششهایی قرار گرفته و درگوشهای ما سنگینی است، ومیان ما و تو حجابی وجود دارد؛ پس تو به دنبال عمل خود باش، ما هم برای خود عمل می کنیم.» ۵ بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم؛ این حقیقت بر من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس تمام توجه خویش را به او کنید و از وی آمرزش طلبید؛ وای بر مشرکان! ۶ همانها که زکات را نمی پردازند، و آخرت را منکرند. ۷ امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، پاداشی دائمی دارند. ۸ بگو: «آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او همانندهایی قرارمی‌دهید؟! او پروردگار جهانیان است. ۹ او در زمین کوههای استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدّر فرمود، ـ اینها همه در چهار روز بود ـ درست به اندازهٔ نیاز تقاضا کنندگان. ۱۰ سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آیید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می آییم (و شکل می گیریم).» ۱۱

محتوای کلی سورهٔ فصلت : محتوای این سوره در چند بخش خلاصه می‌شود: ۱ـ توجه به قرآن و بحث‌های فراوانی در بارهٔ آن. ۲ـ توجه به آفرینش آسمان و زمین. ۳ـ اشاراتی به سرگذشت اقوام مغرور و سرکش پیشین. ۴ـ انذار و تهدید کافران. ۵ ـ پاره‌ای از دلایل معاد و برخی از ویژگی‌های آن. ۶ ـ مواعظ و اندرزهای گوناگون. ۷ـ بحث زیبا و کوتاهی در بارهٔ آیات آفاقی و انفسی پروردگار.[1]

۷ . منظور از زکات : آنچه به مفهوم آیه نزدیک‌تر است، این که منظور از زکات همان مفهوم عام انفاق بوده و ذکر آن در نشانه‌های شرک به خاطر این است که انفاق‌های مالی در راه خداوند، یکی از روشن‌ترین نشانه‌های ایثار و گذشت و عشق به خدا است: چرا که مال، از محبوب‌ترین امور نزد انسان است و انفاق و ترک انفاق می‌تواند شاخصی برای شرک و ایمان در بسیاری از موارد محسوب گردد. به عبارت دیگر، منظور، ترک انفاقی است که نشانهٔ ایمان نداشتن آنها به خدا است و به همین دلیل در ردیف کفر به معاد ذکر شده است.[2]

۹ تا ۱۱ . دوران‌های آفرینش آسمان و زمین : در این آیات نکات مهمی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد: ۱ـ کلمهٔ روز در این آیات هرگز به معنای روز معمولی نیست؛ چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلاً روز به این معنا وجود نداشته؛ بلکه منظور از آن، دوران‌های آفرینش است که گاه میلیون‌ها یا میلیاردها سال به طول انجامیده است.[3] ۲ـ در آیاتی از قرآن، زمان آفرینش آسمان‌ها و زمین، شش روز یا ـ به تعبیر درست‌تر ـ شش دوران بیان شده است؛ اما این آیات، آفرینش زمین را در دو روز ، خلق کوه‌ها و برکات و غذاها را در چهار روز و در دنبالهٔ این آیات، آفرینش آسمان‌ها را نیز در دو روز ذکر کرده که مجموعاً هشت روز می‌شود. آیا در اینجا تناقضی وجود ندارد؟! برخی از مفسران بزرگ در پاسخ این سؤال گفته‌اند: آیاتی که به شش روز (دوران) اشاره دارد، تنها ناظر به آفرینش و خلقت کلی آسمان‌ها و زمین است؛ نه اموری مانند استوار کردن کوه‌ها در زمین و ایجاد برکات در آن و اندازه‌گیری و ایجاد مواد غذایی برای موجودات زمینی که مربوط به پس از آفرینش کلی است و در آیهٔ ۱۰ به آن اشاره شده است. اصلاً آیهٔ ۱۰ به آفرینش کلی اشاره‌ای ندارد؛ بلکه منظور از چهار روز در این آیه، چهار فصل است که بخش عظیمی از نظام جاری زمین بر اساس آنها شکل گرفته و ادامه پیدا می‌کند. بنابر این، معنای این آیات چنین است که خداوند در دو روز، زمین را آفرید و امور مربوط به زمین را در چهار فصل مقدر کرد و در دو روز، آسمان را ـ که به صورت دود بود ـ شکل داد و آن را به صورت هفت آسمان آفرید. بنابر این، آیات مورد بحث، با آیاتی که بیان می‌دارد خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز بوده است، هیچ منافاتی ندارد.[4] ۳ـ تعبیر «ثم» (مثل آیهٔ ۱۱) معمولاً برای تأخیر در زمان می‌آید؛ ولی گاه به معنای تأخیر در بیان است. اگر به معنای اول باشد، مفهومش این است که آفرینش آسمان‌ها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است؛ ولی اگر به معنای دوم باشد، هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمان‌ها پیشتر صورت گرفته و زمین بعد از آن آفریده شده باشد؛ ولی هنگام بیان کردن، نخست از زمین و ارزاق و منابع آن که مورد توجه و نیاز انسان‌هاست، شروع شود و سپس به شرح آفرینش آسمان پرداخته شود. معنی دوم، گذشته از این‌که با اکتشافات علمی هماهنگ‌تر است، با آیات دیگر قرآن نیز موافقت دارد. (ر.ک. به: نازعات ـ ۲۷ تا ۳۳). ۴ـ جملهٔ «هی دخان» نشان می‌دهد که در آغاز آفرینش، آسمان‌ها تودهٔ گازهای گسترده و عظیمی بوده و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم‌اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت تودهٔ فشرده‌ای از گاز هستند. ۵ـ آنچه آیهٔ ۱۱ از قول خداوند و آسمان و زمین نقل کرده، به این معنی نیست که واقعاً سخنی با این الفاظ گفته شده باشد؛ بلکه گفتهٔ خداوند، همان فرمان تکوینی و ارادهٔ او بر امر آفرینش است و تعبیر «از روی اطاعت یا اکراه» اشاره به این است که ارادهٔ قطعی خداوند به شکل گرفتن آسمان‌ها و زمین تعلق یافته بوده و در هر صورت می‌بایست آنها به چنین صورت مطلوبی در می‌آمدند؛ دیگران بخواهند یا نخواهند.[5]

۱ـ نمونه، ج۲۰، ص ۲۰۳ ۲ـ پیشین، ص ۲۱۶ ۳ـ پیشین، ص ۲۲۵
۴ـ المیزان، ج۱۷، ص ۳۶۴ ۵ـ نمونه، ج۲۰، ص ۲۲۷

فَقَضٰهُنَّ سَبعَ سَمٰوٰاتٍ فِي يَومَينِ وَأَوحٰى فِي كُلِّ سَمآءٍ
أَمرَهَا ۚ وَزَيَّنَّا السَّمآءَ الدُّنيا بِمَصابيحَ وَحِفظًا ۚ ذٰلِكَ تَقديرُ
العَزيزِ العَليمِ ﴿١٢﴾ فَإِن أَعرَضوا فَقُل أَنذَرتُكُم صٰعِقَةً مِثلَ
صٰعِقَةِ عادٍ وَثَمودَ ﴿١٣﴾ إِذ جآءَتهُمُ الرُّسُلُ مِن بَينِ أَيديهِم
وَمِن خَلفِهِم أَلّا تَعبُدوا إِلَّا اللَّهَ ۖ قالوا لَو شآءَ رَبُّنا لَأَنزَلَ
مَلٰٓئِكَةً فَإِنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ كٰفِرونَ ﴿١٤﴾ فَأَمّا عادٌ فَاستَكبَروا
فِي الأَرضِ بِغَيرِ الحَقِّ وَقالوا مَن أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً ۖ أَوَلَم يَروا أَنَّ
اللَّهَ الَّذي خَلَقَهُم هُوَ أَشَدُّ مِنهُم قُوَّةً ۖ وَكانوا بِـٔايٰتِنا يَجحَدونَ
﴿١٥﴾ فَأَرسَلنا عَلَيهِم ريحًا صَرصَرًا في أَيّامٍ نَحِساتٍ لِنُذيقَهُم
عَذابَ الخِزيِ فِي الحَيوٰةِ الدُّنيا ۖ وَلَعَذابُ الءَاخِرَةِ أَخزىٰ
وَهُم لا يُنصَرونَ ﴿١٦﴾ وَأَمّا ثَمودُ فَهَدَيـٰهُم فَاستَحَبُّوا العَمىٰ
عَلَى الهُدىٰ فَأَخَذَتهُم صٰعِقَةُ العَذابِ الهونِ بِما كانوا
يَكسِبونَ ﴿١٧﴾ وَنَجَّينَا الَّذينَ ءامَنوا وَكانوا يَتَّقونَ ﴿١٨﴾ وَيَومَ
يُحشَرُ أَعدآءُ اللَّهِ إِلَى النّارِ فَهُم يوزَعونَ ﴿١٩﴾ حَتّىٰ إِذا ما جآءوها
شَهِدَ عَلَيهِم سَمعُهُم وَأَبصٰرُهُم وَجُلودُهُم بِما كانوا يَعمَلونَ ﴿٢٠﴾

در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرّر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی [= ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم؛ این است تقدیر خداوند توانا و دانا.» ۱۲ اگر آنها رویگردان شوند، بگو:«من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقهٔ عاد و ثمود می ترسانم!» ۱۳ در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سر (و از هر سو) به سراغشان آمدند (وآنان را دعوت کردند) که جز خدا را نپرستید؛ آنها گفتند:« اگر پروردگار ما می خواست فرشتگانی نازل می‌کرد؛ از این رو ما به آنچه شما مبعوث به‌آن هستیدکافریم.» ۱۴ امّا قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟! » آیا نمی دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آنها قویتر است؟! و (بخاطر این پندار) پیوسته آیات ما را انکارمی کردند. ۱۵ سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم؛ و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده‌تر است، و (از هیچ طرف) یاری نمی‌شوند. ۱۶ امّا ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند؛ به همین جهت صاعقه ـ آن عذاب خوارکننده ـ بخاطر اعمالی که انجام می‌دادند آنها را فروگرفت. ۱۷ و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند نجات بخشیدیم. ۱۸ (به خاطر بیاورید) روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده به سوی دوزخ می‌برند، و صفوف پیشین را نگه می دارند (تا صفهای بعد به آنها ملحق شوند.) ۱۹ وقتی به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه می کردند گواهی می‌دهند. ۲۰

۱۲ . دو نکته در بارهٔ آفرینش آسمان : ۱ـ جملهٔ «**در این هنگام، آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید**» اشاره به وجود دو دوران در آفرینش آسمان‌ها است که هر دورانی از آن میلیون‌ها یا میلیاردها سال به طول انجامیده و هر دوران به نوبهٔ خود به ادوار دیگری تقسیم می‌شود. این دو دوران ممکن است دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد.[۱] ۲ـ وحی در اینجا به معنای تقدیر است[۲] و جملهٔ «**در هر آسمان، کار آن را وحی فرمود**» اشاره به این است که تنها با آفرینش آسمان‌ها، کار تمام نشد؛ بلکه در هر کدام از آنها، موجودات و مخلوقات و نظام و تدبیر خاصی را مقرر فرمود که هر یک به تنهایی نشانه‌ای از عظمت و علم و قدرت اوست (برای اطلاع از آسمان‌های هفت‌گانه، ر.ک. به: توضیح آیهٔ ۲۹ بقره).[۳]

۲۰ و ۲۱ . شهادت اعضای بدن در قیامت : غیر از این آیه، در آیات ۶۵ سورهٔ یس و ۲۴ سورهٔ نور هم سخن از شهادت اعضای بدن در قیامت به میان آمده است. آری، در آن روز، دیگر اعضای بدن تسلیم تمایلات او نیستند. آنها حساب خود را از کل وجود انسان جدا کرده، تسلیم پروردگار می‌شوند و بر آستان مقدس او سر فرود می‌آورند و حقایق را با شهادت خود آشکار می‌کنند، و چه دادگاه عجیبی است که گواهان آن، اعضای پیکر خود انسان است؛ همان ابزاری که گناه را با آنها انجام داده است. شاید گواهی اعضای بدن به خاطر این باشد که این مجرمان هنگامی که به آنها گفته می‌شود کیفر شما در برابر اعمالی که انجام داده‌اید، دوزخ است، به انکار بر می‌خیزند؛ به گمان این‌که دادگاه دنیاست و می‌شود حقایق را با پشت‌هم‌اندازی انکار کرد. در آنجا اعضای بدن به فرمان خدا به سخن می‌آیند و گناهانی را که خود انجام داده‌اند، بیان می‌کنند و بدین ترتیب، تمام راه‌های فرار بر شخص گنهکار بسته می‌شود. در این‌که اعضا چگونه به سخن می‌آیند، مفسران احتمالاتی داده‌اند: ۱ـ خداوند در آن روز درک و شعور و قدرت سخن گفتن را در یک یک اعضا می‌آفریند و آنها به راستی سخن می‌گویند و چه جای تعجب است؟ همان کسی که این قدرت را در قطعه گوشتی به نام زبان یا مغز آدمی آفریده، می‌تواند در سایر اعضا نیز بیافریند. ۲ـ آنها از درک و شعوری بهره‌مند نمی‌شوند؛ ولی خداوند آنها را به سخن گفتن وا می‌دارد. در حقیقت، اعضا، محل ظهور سخن خواهند بود و حقایق را به فرمان خدا آشکار می‌کنند. ۳ـ اعضای بدن هر انسان، آثار اعمالی را که در تمام طول عمر انجام داده، با خود خواهد داشت؛ چرا که هیچ عملی در این جهان نابود نمی‌شود. بی‌شک آثار آن روی یک یک اعضای بدن و در فضای محیط باقی می‌ماند. آن روز که روز آشکار شدن است، این آثار نیز بر دست و پا و سایر اعضا ظاهر می‌شود و ظهور این آثار به منزلهٔ شهادت آنها است؛ چنان‌که در بین خودمان می‌گوییم: «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر».[۴] امیر مؤمنان علی(ع) در این باره می‌فرماید: «**بدانید ای بندگان خدا، از شما برای خودتان مراقبانی و از اعضایتان، جاسوسان و محافظانی راستین گمارده‌اند که کردارهایتان را می‌نویسند و شمارهٔ نفس‌هایتان را ضبط می‌کنند. تاریکی شب‌های تار، شما را از آنان فرو نمی‌پوشاند یا اگر در پشت درهای بسته پنهان گردید، از دیدهٔ آنها پنهان نخواهید ماند.**»[۵] البته گواهی اعضا، مربوط به کفار و مجرمان است؛ وگرنه مؤمنان حسابشان روشن است. در حدیثی از امام باقر(ع) می‌خوانیم: «**اعضای پیکر انسان، بر ضد مؤمن گواهی نمی‌دهد؛ بلکه بر ضد کسی گواهی می‌دهد که فرمان عذاب بر او مسلّم شده است. اما نامهٔ اعمال مؤمن را به دست راست او می‌دهند؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند؛ و به قدر رشتهٔ شکاف هستهٔ خرمایی به آنها ستم نمی‌شود.**» (اسراء ـ ۷۱).»[۶]

۱ـ نمونه، ج۲۰، ص ۲۲۹
۲ـ تفسیر موضوعی، ج۳، ص ۷۶
۳ـ نمونه، ج۲۰، ص ۲۳۰
۴ـ نمونه، ج۱۸، ص ۴۳۱
۵ـ تفسیرموضوعی، ج۴، ص ۴۲۰
۶ ـ نمونه، ج۱۸، ص ۴۳۳

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا ۖ قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي
أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾
وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ
وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ
﴿٢٢﴾ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم
مِّنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ۖ وَإِن
يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾ ۞ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا
لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ
خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ
لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ
اللَّهِ النَّارُ ۖ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ ۖ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ
﴿٢٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ
وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

ثلاثة ارباع الحزب ٤٨

آنها به پوستهای تنشان می‌گویند: «چرا بر ضد ما گواهی دادید؟!» آنها جواب می‌دهند: «همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتتان به سوی اوست.» ۲۱ شما اگر گناهانتان را مخفی می‌کردید نه بخاطر این بود که از شهادت گوش و چشمها و پوستهای تنتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی‌داند. ۲۲ آری این گمان بدی بود که در بارهٔ پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید. ۲۳ اگر صبر کنند (یا نکنند، به هر حال) دوزخ جایگاه آنهاست؛ و اگر تقاضای عفو کنند، مورد عفو قرار نمی‌گیرند. ۲۴ ما برای آنها همنشینانی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند؛ و فرمان الهی دربارهٔ آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جنّ و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند؛ آنها مسلّماً زیانکار بودند. ۲۵ کافران گفتند: «گوش به این قرآن فرا ندهید؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید.» ۲۶ بیقین به کافران عذاب شدیدی می‌چشانیم، و آنها را به بدترین اعمالی که انجام می دادند کیفر می‌دهیم. ۲۷ این آتش کیفر دشمنان خداست، سرای جاویدشان در آن خواهد بود، کیفری است بخاطر اینکه آیات ما را انکار می‌کردند. ۲۸ کافران گفتند: «پروردگارا! آنهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود نهیم (و لگدمالشان کنیم) تا از پست ترین مردم باشند.» ۲۹

۲۳ . حسن ظن و سوء ظن به خدا : این آیه به خوبی گواهی می‌دهد که گمان بد در بارهٔ خداوند به قدری خطرناک است که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می‌گردد. نمونهٔ آن، گمان گروهی از کفار بود که می‌پنداشتند خدا اعمال آنها را نمی‌بیند و سخنان آنها را نمی‌شنود. همین سوء ظن سبب خسران و هلاکتشان شد. به عکس، حسن ظن در بارهٔ خداوند، موجب نجات در دنیا و آخرت است. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**سزاوار است بندهٔ مؤمن چنان از خدا بترسد که گویی در کنار دوزخ قرار گرفته و مشرف بر آتش است و چنان به او امیدوار باشد که گویی اهل بهشت است. خداوند متعال می‌فرماید: «این گمانی است که شما به خدا پیدا کردید و سبب هلاکتتان شد.» (بدانید) خداوند نزد گمان بندهٔ خویش است. اگر گمان نیک ببرد، نتیجه‌اش نیک و اگر گمان بد ببرد، نتیجه‌اش بد است.**» در حدیث دیگری از امام صادق(ع) از پیامبر اسلام(ص) آمده است: «**هیچ بنده‌ای نیست که به خداوند متعال گمان خیر ببرد مگر این‌که خدا نزد گمان وی خواهد بود، و این همان است که می‌فرماید: «و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم.».**»[1]

۲۶ . جنجال کنید تا صدای قرآن را نشنوید: در بعضی از روایات آمده است که هر گاه پیامبر(ص) در مکه صدای خود را به تلاوت قرآن مجید و کلمات شیرین و جذاب و پرمحتوای خداوند بلند می‌کرد، مشرکان مردم را از او دور می‌کردند و می‌گفتند: سوت و صفیر بکشید و صدا را به شعر بلند کنید تا سخنان او را نشنوید. به طور کلی این یک روش قدیمی برای مبارزه با نفوذ حق است که امروزه نیز به صورت گسترده‌تر و خطرناک‌تری ادامه دارد که برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را چنان پر از جنجال می‌کنند که هیچ‌کس صدای آنها را نشنود؛ گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر، گاه با داستان‌های خرافی و دروغین، گاه با افسانه‌های عشقی و هوس‌انگیز. گاه از مرحلهٔ سخن فراتر رفته، مراکز سرگرمی و فساد و انواع فیلم‌های مبتذل و مطبوعات بی‌محتوا و سرگرم‌کننده و بازی‌های دروغین سیاسی و هیجان‌های کاذب، خلاصه چیزهایی به وجود می‌آورند که افکار مردم را از محور حق منحرف کند. از همه بدتر این‌که گاه بحث‌های بیهوده‌ای در میان دانشمندان یک قوم مطرح می‌کنند و چنان آنها را به قیل و قال در بارهٔ آن وا می‌دارند که هر گونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آنها گرفته شود. ولی آیا مشرکان توانستند با این اعمالشان بر قرآن غلبه کنند؟ نه. شیطنت‌هایشان بر باد رفت و قرآن روز به روز گسترده‌تر و پربارتر شد و در سراسر جهان درخشیدن گرفت.[2] این آیه، دلیل آشکاری بر نهایت درماندگی کافران در برابر دعوت قرآن است؛ زیرا از آنها دعوت کرد تا سخنی مانند آن بیاورند یا دلیل عقلی و درستی ارایه کنند که با قرآن در تعارض باشد اما آنها از روش منطقی آن‌قدر درمانده شدند که به یکدیگر دستور دادند که در برابر قرآن سکوت نکنند و هنگام تلاوت قرآن پیامبر(ص) سخنان بیهوده بگویند تا قرائت او مختل گردد و آیات قرآن به گوش مردم نرسد و تأثیر آن باطل گردد و این از دید آنها پیروزی محسوب می‌شد.[3]

۲۹ . خدایا ، کسانی را که ما را گمراه کردند، به ما نشان ده : از آن رو که انسان وقتی به بلایی مبتلا می‌شود ـ مخصوصاً اگر بلای سخت و سنگینی باشد ـ به فکر مسبب اصلی می‌افتد تا او را پیدا کند و انتقام خود را از او بگیرد و گاه می‌خواهد اگر دستش برسد، عامل اصلی را قطعه قطعه کند، در این آیه به چنین حالتی که برای کفار در دوزخ پیدا می‌شود، اشاره شده است. باید توجه داشت که منظور از جن و انس در اینجا، گروه شیاطین و انسان‌های اغواگر شیطان‌صفت هستند؛ نه دو شخص معین.[4]

۱ـ نمونه، ج۲۰، ص ۲۵۳ ۲ـ پیشین، ص ۲۶۴ ۳ـ المیزان، ج۱۷، ص ۳۸۸
۴ـ نمونه، ج۲۰، ص ۲۶۷

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ
الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ
وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ
إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ
ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ
كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا
وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ
مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
﴿٣٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۚ
لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ
إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۩ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِندَ
رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾

سجدة واجبة

بیقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است»، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! ۳۰ ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم؛ و برای شما هر چه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است، و هر چه طلب کنید به شما داده می شود. ۳۱ اینها وسیلهٔ پذیرایی از سوی خداوند آمرزنده مهربان است.» ۳۲ چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: «من از مسلمانانم»؟! ۳۳ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. ۳۴ امّا جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهرهٔ عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند. ۳۵ و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنونده و داناست. ۳۶ و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است؛ برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفرینندهٔ آنهاست سجده کنید اگر می‌خواهید او را بپرستید. ۳۷ و اگر (از عبادت پروردگار) تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند. ۳۸

۳۰ . ایمان و استقامت؛ دو عامل سعادت : این آیه با تعبیر جامع خود، همهٔ نیکی‌ها و صفات برجسته را در بر دارد: نخست، دل به خدا بستن و ایمان محکم به او پیدا کردن، سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان در آوردن و در محور آن قرار دادن. بسیارند کسانی که دم از عشق خدا می‌زنند؛ ولی در عمل استقامت ندارند. افرادی سست و ناتوان‌اند که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می‌گیرند، با ایمان وداع کرده، در عمل مشرک می‌شوند و هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد، همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اسلام(ص) پس از تلاوت این آیه فرمود: «**گروهی این سخن را گفتند، سپس بیشتر آنها کافر شدند؛ اما کسی که این سخن را بگوید و تا زمان مرگ بر آن بماند، از کسانی است که ملازم آن بوده است.**» اگر می‌بینیم امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال از تفسیر «استقامت» فرموده که «**استقامت همان (روش ولایتی) است که شما به آن اعتقاد دارید**»، به این معنا نیست که مفهوم آیه به موضوع ولایت محدود است؛ بلکه چون پذیرش رهبری ائمهٔ اهل بیت(ع)، ضامن بقای خط توحید و روش اصیل اسلام و ادامهٔ عمل صالح است، استقامت را به این معنا تفسیر فرموده است.[1]

۳۴ و ۳۵ . دفع بدی با نیکی : آنچه قرآن در این آیه بیان کرده، از مهم‌ترین و ظریف‌ترین و پربارترین روش‌های تبلیغ به ویژه در برابر دشمنان نادان و لجوج است، و آخرین تحقیقات روان‌شناسان نیز آن را تأیید می‌کند؛ زیرا هر کس بدی کند، انتظار مقابله به مثل را دارد. به ویژه افراد بد، چون خودشان از این قماش‌اند و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می‌گویند، هنگامی که ببینند طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برخاسته، طوفانی در وجودشان برپا می‌شود و وجدانشان تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرد و بیدار می‌گردد. انقلابی در درون جانشان صورت می‌گیرد، شرمنده می‌شوند و احساس حقارت می‌کنند و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شوند. اینجاست که کینه‌ها و دشمنی‌ها با طوفانی از درون جان در می‌رود و جای آن را محبت و صمیمیت می‌گیرد. بدیهی است که این یک قانون غالب است و نه دایمی؛ زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوء استفاده می‌کنند و تا زیر ضربات خردکنندهٔ شلاق مجازات قرار نگیرند، آدم نمی‌شوند و دست از اعمال زشت خود برنمی‌دارند. البته حساب این گروه جدا است و باید در برابر آنها از شدت عمل استفاده کرد؛ ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت هستند و قانونی که حاکم بر اکثریت است، دفع بدی با نیکی است.[2]

۳۶ . در برابر وسوسه‌های شیطان چه کنیم؟ : در مسیر دور و درازی که انسان به سوی سعادت و جلب رضای خدا دارد، گردنه‌های صعب‌العبوری است که شیاطین در آنجا کمین کرده‌اند، و اگر انسان تنها بماند، هرگز توانایی پیمودن این راه را ندارد. باید دست به دامن لطف الهی زند و با تکیه و توکل بر او، این راه پرخطر را بپیماید و هرگاه طوفان‌ها شدید و شدیدتر شد، او به سایهٔ لطف خدا بیشتر پناه برد. در حدیثی می‌خوانیم که کسی از دیگری بدگویی کرد و آتش خشم در دل او افروخته شد. پیامبر(ص) فرمود: «**من سخنی می‌دانم که اگر مرد خشمگین آن را بگوید، خشمش فرو می‌نشیند و آن جملهٔ «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است.**» مرد خشمگین عرض کرد: آیا فکر می‌کنید من دیوانه‌ام (و شیطان در وجود من رفته)؟! پیامبر به قرآن استناد فرمود و این آیه را تلاوت کرد: «**و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله.**»؛ اشاره به این‌که طوفان غضب، از وسوسه‌های شیطان است؛ همان‌گونه که طوفان شهوت و هوس هم یکی از آن وسوسه‌ها است. در روایتی از امیرالمؤمنین علی(ع) می‌خوانیم: «**هر گاه شیطان یکی از شما را وسوسه کرد، باید به خدا پناه ببرد و بگوید: «آمَنتُ بِاللهِ مُخلِصاً لَهُ الدّین.» (به خداوند ایمان آوردم و دین خود را برای او خالص می‌کنم).**»[3]

۱ـ نمونه، ج۲۰، ص ۲۷۰ ۲ـ پیشین، ص ۲۸۱ ۳ـ پیشین، ص ۲۸۶

وَمِن ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ
ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ
كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ
عَلَيْنَآ ۚ أَفَمَن يُلْقَىٰ فِى ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِىٓ ءَامِنًا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ
ٱعْمَلُوا۟ مَا شِئْتُمْ إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
بِٱلذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ ۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ
مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِۦ ۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾
مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ
لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا
لَّقَالُوا۟ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓ ۖ ءَا۬عْجَمِىٌّ وَعَرَبِىٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ ۖ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ
وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ
ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَٱخْتُلِفَ فِيهِ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن
رَّبِّكَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾ مَّنْ عَمِلَ
صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی‌جان) می‌بینی، امّا هنگامی که آب (باران) بر آن می‌فرستیم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند؛ همان کس که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می‌کند؛ او بر هر چیز تواناست. ۳۹ کسانی که آیات ما را تحریف می‌کنند بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که درنهایت امن و امان در قیامت به عرصهٔ محشر می‌آید؟! هر کاری می‌خواهید بکنید، او به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ۴۰ کسانی که به این ذکر [= قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافرشدند (نیز بر ما مخفی نخواهند ماند)! و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر، ۴۱ که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایستهٔ ستایش نازل شده است. ۴۲ آنچه به ناروا دربارهٔ تو می‌گویند همان است که دربارهٔ پیامبران قبل از تو نیز گفته شده؛ پروردگار تو دارای مغفرت و (هم) دارای مجازات دردناکی است! ۴۳ هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: « این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوشهایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی‌بینند؛ آنها (همچون کسانی هستند که گویی) از راه دور صدا زده می‌شوند.» ۴۴ ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ سپس در آن اختلاف شد؛ و اگر فرمانی از ناحیهٔ پروردگارت در این باره صادر نشده بود (که باید به آنان مهلت داد تا اتمام حجّت شود)، در میان آنها داوری می‌شد (و به کیفر می‌رسیدند)؛ ولی آنها هنوز دربارهٔ آن شکی تهمت‌انگیز دارند. ۴۵ کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش برای خود اوست؛ و هر کس بدی کند، به خویشتن بدی کرده است؛ و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند. ۴۶

۴۲ . هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ قرآن نمـی‌آیـد : در تفسـیر ایـن جملـه، مفسران سخنان بسیار گفته‌اند که جامع‌تر از همهٔ آنها این است: هیچ‌گونه باطل، از هیچ نظر و از هیچ طریـق بـه سراغ قرآن نمی‌آید؛ یعنی نه تناقضی در مفاهیم آن است، نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضد آن اسـت و نـه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت. نه کسی می‌توانـد حقـایق آن را ابطـال کنـد و نـه در آینـده منسوخ می‌گردد. نه در معارف و قوانین و اندرزها و خبرهـایش خلافـی وجـود دارد و نـه سـپس خلافـی کشـف می‌گردد. نه آیه و حتی کلمه‌ای از آن کم شده و نه چیزی بر آن افزوده می‌شود. به تعبیر دیگـر، دسـت تحریـف تحریف‌کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست.[1]

۴۴ . پاسخ به بهانه‌ای دیگر در بارهٔ قرآن : کلمهٔ «عجم» از مادهٔ «عُجمة» بـه معنـای فصـاحت نداشـتن و ابهام در سخن است و عجم را از این جهت به غیر عرب گویند که زبان آنها را به خـوبی نمـی‌فهمـد. ایـن آیـه، سخن از بهانه‌جویی کافران لجوج به میان می‌آورد و پاسخ یکی از این بهانه‌های عجیب آنان را مطرح مـی‌کنـد؛ این‌که چرا قرآن به زبان عجم نازل نشده است تا ما برای آن اهمیت بیشتری قائل باشیم و غیر عـرب نیـز از آن بهره گیرند؟! آنان چنین می‌گفتند؛ اما هدفشان این بود که تودهٔ مردم از قرآن چیزی نفهمند و نیازی نباشد که به آنها بگویند: **«به این قرآن گوش فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال به‌پا کنید.»** (آیهٔ ۲۶). در اینجا قرآن به آنها چنین پاسخ داده که اگر ما آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم، حتماً می‌گفتند: چرا آیاتش روشن نیسـت، چـرا پیچیده است و ما از آن سردر نمی‌آوریم؛ یا می‌گفتند: کتابی است عجمی برای امتی عرب؟! اکنـون نیـز کـه بـه زبان عربی نازل شده و همگان به خوبی مفاهیم آن را درک می‌کنند و به عمق پیام و دعوت قرآن می‌رسند، بـاز فریاد می‌زنند که گوش به این قرآن ندهید و با جار و جنجال، مردم را از شنیدن آن باز دارید.[2]

۴۶ . ظلم خدا به بندگان محال است : بخش پایانی آیه دلیل روشنی بر اختیار و آزادی اراده و بیانگر این حقیقت است که خداوند نه بی‌جهت کسی را کیفر می‌دهد و نه بر مجازات کسی بدون دلیل می‌افزاید. برنامـهٔ او عـدالت محض است؛ چرا که سرچشمهٔ ظلم، کمبودها و نقص‌ها، جهل و ناآگاهی یا هوای نفـس اسـت و ذات پـاک او از همهٔ این امور منزه است. تعبیر به «ظلّام» در اینجا که صیغهٔ مبالغه و به معنای بسیار ظلم‌کننده است و در بعضی دیگر از آیات قرآن ممکن است اشاره به این باشد که مجازات بی‌دلیل از سوی خداوند بـزرگ، همیشـه مصـداق ظلم بسیار است؛ چرا که از او هرگز چنین انتظاری نیست. بعضی نیز گفته‌اند که چون او بندگان فراوانی دارد، اگر بر هر کس مختصر ستمی کند، مصداق «ظلّام» خواهد بود. این دو تفسیر با هم منافـاتی نـدارد. بـه هـر حـال، قرآن، در این آیات، قلم بطلان بر مکتب جبر ـ که مایهٔ اشاعهٔ فساد و امضای انواع زشتی‌ها و نفی هر گونه تعهد و مسئولیت است ـ می‌کشد، همگان را در برابر اعمالشان مسئول می‌شمرد و نتایج اعمال هرکس را در درجهٔ اول متوجه خود او می‌داند. در حدیثی از امام رضا(ع) می‌خوانیم که یکی از یارانش سؤال کرد: آیـا خداونـد بنـدگان را مجبور به گناه می‌کند؟ فرمود: **«نه؛ بلکه آنها را آزاد می‌گذارد و مهلت می‌دهد تا از گناهان خویش توبه کنند.»** باز سؤال کرد: آیا بر بندگانش چیزی را که طاقتش را ندارند، تکلیف می‌کند؟ امام فرمود: **«چگونه چنین کاری را می‌کند؛ در حالی که خودش فرموده «و ما ربک بظلّام للعبید.»؟ »** سپس افزود: **«پدرم موسی بـن جعفـر(ع) از پدرش جعفر بن محمد(ع) چنین نقل فرموده است: «کسی که گمان کند خداونـد بنـدگان را مجبـور بـه گنـاه می‌کند، یا چیزی را که طاقتش را ندارند، تکلیف می‌کند، از گوشـت حیـوانی کـه او ذبـح مـی‌کنـد، نخوریـد، شهادتش را نپذیرید، پشت سرش نماز نخوانید و از زکات نیز چیزی به او ندهید».»**[3]

۱ـ نمونه، ج۲۰ ، ص ۲۹۸ ۲ـ پیشین، ص ۳۰۴ ۳ـ پیشین، ص ۳۰۸